

بحرین پیامی خیزد

انقلاب ایران به همه جدائی‌ها پایان خواهد داد

در صفحه چهارم

مرکزهای آموزش عالی را بگشایید

باز داشتن جوانان از تحصیل، پریشان ساختن آینده آنان است

به اول مهرماه نزدیک می‌شویم، اول مهر روز آغاز سال تحصیلی می‌باشد و همواره نه تنها، گشایش دبستانها و دبیرستانها که باز شدن دانشگاهها را نیز به همراه داشته است.

در این روز در نوجوانان و جوانان شوقهای تازه‌ای پدید می‌آید و خانواده‌ها امیدهای خود را برای فرزندان شان تازه می‌کنند.

در همه سالها هرچه، پایان تابستان و رسیدن به این روز نزدیک‌تر می‌شود، شور و تکاپو جوانان و نوجوانان و شادمانی خانواده‌ها فزونی می‌یافت ولی امسال نزدیک شدن به مهر و نزدیک شدن به روز گشایش مدرسه‌ها، آن امید و شوق را برنیا نگیخته است، امسال همه جوانان و نوجوانان با نگرانی و ایهام به مهر نزدیک می‌شوند.

بقیه در صفحه سوم

نگرانی خانواده‌ها از چگونگی آغاز سال تحصیلی

هر تغییر زیر و رو کننده‌ای را نمیتوان انقلابی دانست

در بحبوحه‌ی نگرانی خانواده‌ها پیرامون سرنوشت فرزندان خود و چگونگی آغاز سال تحصیلی جدید، وزارت آموزش و پرورش تصمیم تازه‌ای در مورد منطقه‌ای کردن مدرسه‌ها از لحاظ پذیرش شاگرد و جابجائی کادر آموزشی زیر عنوان هم‌سطح‌سازی کیفیت آموزش اتخاذ نمود و آشننگی‌ها را فزونی بخشید.

نیاز به یک دگرگونی بنیانی در دستگاههای آموزشی خاموش و گرد مرگ گرفته‌ی ایران، چنان بقیه در صفحه دوم

بنیادهای قانون اساسی باید جدی گرفته شود

زدودن فقر سیاه از چهره کشور

چگونه میتوان «در فکر آنها که زمین فرشان و آسمان لحافشان است» بود.

نخست‌وزیر ایران، از آغاز کار خود، نشانه‌هایی ارائه می‌دهد، نه چندان امیدبخش، چرا که نتوانسته است هیئت‌وزیران را در مهلت مقرر در قانون اساسی معرفی کند.

گرچه ممکن است نخست‌وزیر چند ساعتی پس از نوشتن و چاپ این مطلب به معرفی هیئت‌وزیران خود مبادرت ورزد ولی درنگی که در این کار پدید آمد پوشاندنی نیست.

نخست‌وزیر امکان‌های بسیار داشت تا تعهد خود را در معرفی وزیران بهنگام اجرا کند و بهانه‌هایی که بر این دیر کرد، بیان می‌گردد قابل قبول نمی‌باشد و نگرانی آور است.

دیرتر و یا زودتر معین و معرفی شدن وزیران به خودی خود کاری است با اهمیت، هیچکس حق ندارد وقت کشور را حتی برای چند روزی تلف کند، ولی آنچه نگرانی می‌آورد ناتوانی نخست‌وزیر در اجرای تعهد قانونی خویش است.

ما در مقام عیب‌جویی و اندک بینی نیستیم، در مقام آن نیستیم که از گاهی کوهی بسازیم و یک دشواری کوچک را چنان بزرگ جلوه دهیم که همه توانائی‌های کسان را بسوزاند. ما در داوری‌ها و ارزش‌گذاری‌های خود، بیشتر مدارای ممکن را به کار می‌گیریم، زیرا بر گه‌ای از کسان گرفتن وبسی انصافانه بر آنان تاختن را شیوه درستی نمی‌دانیم.

اگر درباره گزینش و معرفی وزیران این چنین سخن می‌گوئیم برای آن است که درنگ و دیر کرد نخست‌وزیر، دست کم، بی‌مبالاتی در ارج نهادن به بنیادهای قانون اساسی است.

نخست‌وزیر پس از این، در جریان کارهای کشور با دشواری‌های گونه‌گون روبرو خواهد بود که در برخورد با آنها باید از رهنمودهای قانون اساسی یاری گیرد.

اگر از آغاز نخست‌وزیر این تکیه‌گاه استوار خود را از کف به نهد و ضابطه‌های آن را جدی نگیرد، در برخورد با دشواری‌های گرم و تند آینده به کدام اصل و کدام سند قانونی تکیه تواند کرد.

نخست‌وزیر نه همان که در شکل کار، جای ایراد دارد، بلکه در متن و محتوای مسئولیتها هم نشانه‌های امیدآفرینی ظاهر نمی‌سازد.

نخست‌وزیر چند روز پیش اعلام داشت که «ما فکر آنها که زمین فرشان و آسمان لحافشان است هستیم» (اطلاعات شنبه بیست و هشتم مرداد ۱۳۵۹).

از این سخن نمی‌توان مسیر همه برنامه‌ها و تلاشهای نخست‌وزیر را تعیین کرد و فقط میتوان چنین دریافت که نخست‌وزیر در اندیشه بی‌چیزترین گروه‌های اجتماعی کشور است و می‌توان چنین دریافت نخست‌وزیر می‌خواهد بر کسانی که هیچ ندارند، دست کم فـ...
بقیه در صفحه دوم

فاجعه بیمارستان مشهد

شخص رئیس جمهور باید که به این فاجعه توجه خاص بکنند چگونه مادری پس از این میتواند فرزند خود را به بیمارستان بسپارد.

انقلاب و کارگران کشاورز

تغییر قانون کار کشاورزی گام مثبتی است در تحقق خواسته‌های کارگران.

تعیین حداقل دستمزد در تنظیم روابط کار سودمند خواهد بود.

در دوران سیاه گذشته، نظام سلطنتی زیرسلطه بیگانه برای وابسته کردن هرچه بیشتر ایران و تمامین منافع سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ، کشاورزی سنتی ایران را زیرظاهر فریبده «اصلاحات ارضی» به نابودی کشاند و روستاهای ایران را خالی از سکنه کرد و بخرابی سوق داد. جوانان روستائی به علت نداشتن زمین و ابزار کار، خانواده وزادگاه خود را ترک و برای دستمزد بیشتری که زندگی آنان را تامین نماید به شهرها رو می‌آوردند تا در کارگاهها و کارخانه‌ها و یا در ساختمان سازی و راهسازی، شغلی پیدا کنند و بعضی از آنان نیز به همراه روستائیشنان سالمندتر نزد زمینداران یا در مرغداری‌ها و دامپروری‌های بزرگ و کوچک و یا واحدهای کشت و صنعت با دستمزد ناچیز، کارهای گذرا به دست می‌آوردند.

بقیه در صفحه ششم

در انبوه خبرها و گونه‌گون سخنها و بر خوردها، گاه خبرهایی به گوش می‌رسد، که فریاد درد از ژرفای وجود آدمی به در می‌کشد.

بقیه در صفحه دوم

در حاشیه تغییر نام خودسرانه خیابانهای تهران

نام مصدق بر تارک تاریخ ایران می‌درخشد

شهرهای کشور بویژه تهران، با نامهای رویدادهای افتخار آمیز تاریخی و نامداران دینی و ملی بقیه در صفحه سوم

«شهرداری‌های کشور» نامهای بسیاری از کسان یا واقعه‌ها را که یاد آور روزگار اسارت ملت ایران بود، پاکسازی کردند و سیمای

چین و مار کسبیم

راستی آن است که انقلاب چین از آغاز و در تمام فراز و نشیبهای خویش، انقلابی ملت گرایانه بود

درهای بسته کامرانی بشر است، به مردم استعمارزده کشورهای جهان سوم عرضه داشتند.

وارد شدن مار کسبیم به این کشورها چونان بشارتی از صبح صادق و یا نویدی از برآمدن خورشید نیک بختی اعلام شد. بسیاری از مردم رنج‌دیده کشورهای جهان سوم به آن دل بستند و آشکار و نهان در گسترش دادنش کوشیدند.

متن‌های مار کسبیم چونان نسخه‌های شفابخش درآمد و جوانان آنرا از این کشور بدان کشور بردند و بسیار کسان به آن باور آوردند و در راهش جان دادند و بسیار حکومتها از آن به هراس افتادند و در گسترش آن نیستی خویشان دیدند و تا آنجا که می‌توانستند به ستیز با آن برخاستند.

تلاش برخی از مردم رنج‌دیده و گروههایی از اندیشمندان و روشنفکران در جهان سوم بر رواج دادن مار کسبیم و ایستادگی‌های گوناگون در برابر ایشان، فضای فکری سیاسی این کشورها را به آشفنگی‌ها کشاند و پر خوردها پدید آورد. که بر اثر آنها گ...
بقیه در صفحه ششم

گرفت ولی آنچه از برآیند این فرهنگها یا از هر کدام آنها در ذهن مردم جهان اثر به جا مانده با عنوان «فرهنگ غربی» شناخته شده است. فرهنگ غربی نه همان که شیوه زندگی صنعتی را عرضه داشته، و جهانیان را با روحیه خاص به تحصیل آن برانگیخته، بلکه چاره ناکامی‌های همگانی برخاسته از زندگی صنعتی را نیز همراه عنصرهای خود ارائه می‌دارد.

مار کسبیم یکی از این راه‌آوردهایی است که غرب به همراهی فرآورده‌های صنعتی، و شیوه‌های تولید صنعتی به چهار گوشه جهان صادر کرد.

گروهی از غربیان بی‌توجه به نارسائی‌های ذاتی مار کسبیم آن را به گونه‌ای راه رستگاری و کلید سحرآمیزی که گشاینده همه

از آغاز انقلاب صنعتی، غرب که قرارگاه آن بود بر جهان آغاز چیرگی نهاد و با شکفته‌تر شدن و بارورتر شدن آن انقلاب پایه‌های این چیرگی هم استوارتر شد، تا آنجا که در حدود دویست سال دیگر گوشه‌های جهان در برابر هجوم همه جانبه کشورهای غربی بی‌دفاع افتاده بود.

عناصرهای فرهنگی کشورهای صنعتی اروپا در دیدگان سایر ملت‌های جهان ارزش والایی یافت و هر کدام برای رهائی از دشواریهای خود به دست آوردن آنها را ناگزیر می‌دید. دامن کشیدن دستاوردهای انقلاب صنعتی به امریکا و جلوه گر شدن این کشور در صحنه سیاست و اقتصاد جهان، عنصرهای تازه به این فرهنگ آمیخته افزود که در بستر زمان وزنی فزاینده بخود

نظم و کار، پایندان پیروزی دوران سازندگی انقلاب

فاجعه بیمارستان

اداری ندارد. آیا وقت آن نرسیده است که به خودآئیم و درپیشانیتر کردن ساختههای اداری خود نکوشیم.

آنچه پیش از اصل خبر، درد آور و تکان دهنده است. چگونگی برخورد با این رویداد است. رسانه‌های گروهی این فاجعه هراس انگیز را چنان نقل کرده‌اند و چنان از کسار آن گذشته‌اند که گوئی از یک تصادف ساده رانندگی خبر می‌دهند.

رسانه‌های گروهی باید در برابر این حادثه می‌خوشیدند و آنرا از ریشه تا هر شاخ و برگش دنبال می‌کردند و همه مسئولان مستقیم و غیرمستقیم آنرا معرفی مینمودند ولی بدبختانه چنین نکردند. آنها حتی از بیان درست روشن خبر سرپیچیدند. چگونگی پیگیری این رویداد نیز در ابهام فرومانده است.

اما از شخص ریاست جمهوری می‌خواهیم که به این فاجعه توجه خاص بکنند و چند مامور آگاه و هشیاری برای رسیدگی سریع و دقیق به مشهد اعزام دارند و همه کسانی را که در پدید آمدن این رویداد سهم داشته‌اند شناسایی و معرفی کنند و از طریق ارگانهای دادرسی، به کیفر سانسیدن آنها را پیگیری نمایند.

این رویداد در کنار صدها رویداد ناروای دیگر، از یک حقیقت روشن حکایت می‌کند، که مبانی و عملکرد و کارائی مدیریت در میهن ما فروپاشیده است و اگر این فروپاشیدگی همچنان ادامه یابد، فاجعه‌هایی تلختر و ناگوارتر بر ما فرود خواهد آمد.

از این رویداد، درس بگیریم و به خودآئیم و دراستوار کردن وقوام بخشیدن به مدیریت تلاش کنیم.

اگر مدیریت کار آمد و صاحب احساسی در میان می‌بود، هرگز برابر این فاجعه بیان نمی‌کرد، که مغز گریه را برای تشخیص بیماری به آزمایشگاه فرستادند. اگر مدیریت کار آمد و متعهدی وجود می‌داشت، سن کودک فاجعه دیده و ترتیب قرار داشتن بخش کودکان در بیمارستان، و راه وارد شدن گریه را به بخش بیمارستان چگونگی نگهداری از کودکان را رسیدگی می‌کرد و راه پدید آمدن اینگونه حادثه‌ها را از پیش می‌بست.

باز خواسته‌ی خود را تبرکوار می‌کنیم و از ریاست جمهوری می‌خواهیم به خاطر حفظ حرمت حرفه پزشکی کشور در این ماجرا دخالت، جدی بنماید.

گاه با صحنه‌هایی روبرو می‌شویم که بیان زشتی و رسوائی آن با واژه و عبارت میسر نیست. در میان حادثه‌های نیک و بدگاه حادثه‌هایی چنان ننگ‌آور و چنان شرم بار روی می‌دهد که هر انسان صاحب کمترین احساسی را سرفکنده و بهت زده می‌سازد. به این خبر توجه کنید که از روزنامه کیهان شماره ۱۱۰۷۵ تاریخ شنبه اول شهریور ۱۳۵۹ صفحه آخر نقل می‌کنیم:

«گریه‌ها دست کودکی را در بیمارستان خورد.»

«مشهد خبرگزاری پارس، گریه‌های با ورود به بخش اطفال بیمارستان امام رضای مشهد دست کودک خردسالی را که سرم به وی تزریق میشد از نوک انگشتان تا آرنج خورد. گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس حاکی است که روز جمعه از سوی دادسرای انقلاب اسلامی مشهد رسیدگی به این واقعه آغاز شد و مامورین تحقیق با حضور در بیمارستان، این واقعه را مورد بررسی قرار دادند. بنا به اظهار چند تن از مسئولین بیمارستان گریه‌ها به صورت مبتلا به بیماری هاری بوده و به همین جهت مغز او را برای تشخیص بیماری به آزمایشگاه فرستادند.»

این خبر، پتکی است که بر فرق مدیریت ناتوان وزارت بهداشت و بهزیستی کشور کوبیده می‌شود، این خبر باران شرم و ننگی است که بر نظام اخلاقی ما فرو می‌ریزد. این خبر، آوای چندش‌انگیز جغد ویرانی است بر بام میهن ما. بر ما چه رفته است که این چنین نزار و وامانده گشته‌ایم. چه حادثه‌ای روی داده است که روابط انسانی مردم ما را به سیاهچال تکبوت شیطانی فرستاده. چه پیش آمده، که مروت و مردمی این چنین خوار و بیمقدار شده‌است.

اگر در بیمارستان ما، گریه بتواند دست کودک بیمار را بخورد، طبیبان و پرستاران این بیمارستان، چگونه می‌توانند شب سر بر بالین نهند. و نظام مدیریت بهداشتی و بهزیستی ما، چگونه می‌خواهد مردم اعتماد بی‌دریغ خود را به آن ابراز دارند.

چگونه پس از این مادی می‌تواند، فرزند خود را به بیمارستان بسپارد. و چگونه بیماری می‌تواند، در بیمارستان آرام بخوابد. چگونه می‌توان پس از این حادثه، حرمت نظام پزشکی را برجای داشت.

آیا این رویداد نشان ویرانی اخلاقی ما نیست. آیا این فاجعه حکایت از کمال پریشانی نظام

چه کوششی در بررسی و تجزیه و تحلیل فضای موجود صورت گرفت؟ کدام خشت بر خشت نهاده شد؟ کدام مجموعه‌ی آموزشی برپا گردید؟ چه دگرگونی واقعی در محتوای کتاب‌ها بعمل آمد؟ و برای بالا بردن سطح مهارت‌ها و تخصص‌های آموزگاران و دبیران کدام دوره آموزشی پدید آمد؟ حتی در پذیرش آموزگار و دبیر، تغییر معیارها بر چه پایه‌ای قرار گرفت؟ با چنین توشه‌ای از هزاران «نه» راه سفر پرخطر آینده را چگونه میتوان طی کرد؟!

فرزندان ما به کجا خواهند رفت؟ آیا با برهم زدن وضع انگشت شمار مدرسه‌های تجهیز شده به ابزار کار و دبیران با تجربه و دارای تخصص که در صد قبولی دانش‌آموزانشان تحمل پذیر بود، چه باری از شانیه زخم آلود آموزش ایران برداشته میشود؟! در اینجا لازم به تذکر است که مدرسه‌های خارجی و بین‌المللی به هیچ روی جزء آندسته از دبیرستانهای با ارزش نبود تا دگرگونی در وضع آنها بتواند آسیبی به کیفیت آموزش وارد آورد.

آنچه مورد نظر است آموزشگاه‌هایی است که بر آئند کارشان رضایتبخش بود و درصد قبولی دانش‌آموزان آنها چه در سال پایانی دبیرستان و چه در کنگور دانشگاهها رقم بالایی داشت. حالا با ادعای همسان کردن، محروم ساختن مردم از این چند مدرسه خوب چه قدم مثبتی در راه بهتر شدن کیفیت آموزشی؟! جز آوازه‌گری برای جلوه دادن باطلی بگونه حق این کار چه معنای دیگری میتواند داشته باشد؟! آنچه به نام وزارت آموزش و پرورش بگونه‌ی میراث از آن نظام اهریمنی باقی ماند، پس از انقلاب ضرورت داشت زانو رو گردد، با دقت و با استفاده راه‌حلهای واقع بینانه و سازنده و برپایه کاوشگری و گفت و شنود و بدور از تعصب نسبت به اندیشه‌های خاص، همراه با مبارزهای بنیادی و بی‌امان با همه‌ی نهادهای فرهنگ استعماری و زشتی‌های آن تا معنویت گم شده زنده گردد و یک اجتماع آرمانخواه پدید آید. چنین تحولی ایجاد نشد و معیارهای شخصی، و برداشتهای قالبی حاکمیت یسافت و چرخ زنگ زده‌ی دستگاه آموزشی با بازنشسته شدن گروه بسیاری از معلمان و مربیان علاقمند و صاحب تجربه حرکت کند خود را نیز از دست داد و آنچه باقی ماند هیاهو و شعار و گاه سپردیوار و در کوفتن و بردامنه‌ی نامنی و بهم ریختگی افزودن.

آنچه هر آشنای با کارهای آموزشی بخوبی در می‌یابد آنستکه نخست باید وسایل کار را اعم از آموزشگر و فضای آموزشی و کتاب، فراهم آورد و اگر در این کار برآستی جانب مردم کم بقیه در صفحه هفتم

آور است. سال گذشته بسیاری از مدرسه‌های پر جمعیت به حکم درگیری‌های بدشاهی دچار انحلال شدند و دانش‌آموزان دچار تفرقه. تیغ بازنشستگی بسیاری از دبیران با تجربه و به حکم سابقه ناسازوار با کاربرد رور را از صحنه‌ی عمل دور کرد و آنها که قابل تحمل تر بودند، دچار جابجائی محل کار شدند و چون هیچ اعتراضی نسبت به تصمیم‌گیری‌های ناآگاهانه و نادرست و گاه ظالمانه انجام نگرفت، خوشبینانه گمان رفت که طرح‌ها و عملکردها مورد پذیرش جامعه قرار گرفته‌است. حال آنکه نبود اعتراض نه بخاطر سودمند و انقلابی بودن رفتارها، که بخاطر روح احتیاط حاکم بر کسانی بود که شغلشان اساس گذران زندگی آنها و دستشان زیر ساطور دولت است. روشن است که مدرسه‌های موجود در سراسر ایران، جلوه‌گاهی از نبوده‌ها و کمبودها هستند. نبود تعهد نسبت به سیمان و سر نوشت دانش آموز، نبود تعهد نسبت به محیط اجتماعی، نبود تعهد نسبت به رفاه شاگرد و معلم با کمبودهای بسیار در فضا و ابزارهای آموزش و تمامی این نبوده‌ها و کمبودها نهادهای آموزشی را از سطح ابتدائی تا دانشگاه به بنگاه‌های بی‌بهره و یا بسیار کم بهره بدل کرده‌است. آموزش برای یک ملت ضرورتی حیاتی است و رسالت آموزش آماده‌سازی فرزندان یک کشور می‌باشد برای تصدی همه‌ی شغل‌هایی که وجود دارند و یا به دلیل ضرورت‌ها و پیشرفتهای در آینده بوجود خواهند آمد و بی‌توجهی به این رسالت، تسلیم بی‌قید و شرط جامعه به رویدادها و خلع‌سلاحها آنها و در نتیجه آماده‌ساختن یک ملت برای پذیرش سلطه‌ی بیگانگان است

کدام بی‌گمان این نمیتواند مورد پذیرش هیچ ایرانی درست اندیش و ضد استعمار باشد!

هر ملتی باتوجه به ویژگی‌های فرهنگی و نیازهای تاریخی خود هدفهای دراز مدتی دارد که در تدوین چگونگی برنامه‌ها و کوشش‌های نهادهای آموزشی انعکاس مییابد. بدینگونه مدرسه همچون یک واحد کامل، باید حق و توانائی آنرا داشته باشد که به اندازه گنجایش خود مردم را برای آموزش فراخواند و استعدادهایشان را به تناسب نیازمندیهای کشور پرورش دهد. آیا برای ایجاد چنین واحدهای سازنده و پویائی برآستی، لحظه‌ای اندیشه شده است تا چه رسد به گامی برداشتن؟! در حالیکه هر تغییر زیر و روکننده‌ی را نمیتوان انقلابی نامید آیا تصمیم جدید وزارت آموزش و پرورش بیش از آنکه زمینه کار با تمامی گستردگی آن فراهم آید جز ایجاد هرج و مرج و از هم پاشیدگی بیشتر مفهومی در بردارد؟!!

اجتماعی دارای تفاوت در آن جای گرفته‌اند، دگرگونی پدید آید زیرا آنچه به نام وراثت آموزش و پرورش بگونه‌ی میراث از نظام سلطنتی وابسته به بیگانه باقی ماند، سرآپا نقص خالی از محتوا و سترون بود و امروز پس از هجده ماه که از پیروزی انقلاب می‌گذرد کارنامه‌ی این سازمان نشان‌دهنده‌ی یک رکود نگرانی دریافتنی بوده و هست که هیچکس آنرا انکار نمی‌کند ولی انجام چنین دگرگونی بی‌تردید به برنامه‌ریزی صحیح در چارچوب نیازهای ملی احتیاج دارد. لازم بود در کل دستگاهی که میلیون‌ها ایرانی در برش‌های سنی گوناگون و در شرایط

بنیادهای قانون اساسی باید جدی گرفته شود

ولحافی تدارک کند. این نیت نخست وزیر، پر ارج است و همه وفاداران به انقلاب در اجرای این نیت خیر همراه وی هستند. ولی در اندیشه بی چیزان بودن و به حال آنان افسوس خوردن و بیشترین توجه ممکن را به ایشان داشتن، هیچ دشواری را از میان بر نمی‌دارد. دشواری تهیدستان و برهنگی آنان که زیرانداز و ورنانداز ندارند آنگاه بر طرف می‌شود که تولید پارچه و پنبه به حد کفایت برسد. اگر میزان تولید پارچه و پنبه را افزایش ندهیم، نخواهیم توانست به این گروه چیزی ارمغان کنیم، و اگر میزان تولید کشور همچنان کاهش یابد، شماری از کسانی که هم که زیرانداز و ورنانداز گونهای دارند، به زودی به جمع بی چیزان «بی فرش و بی لحافان» خواهند پیوست.

عرضه داشتن ورنانداز بر کسانی که «لحافشان آسمان است» منوط به آن می‌باشد که کشت گاههای پنبه وسعت یابد، و کار گاههای پنبه پاک کنی و پارچه بافی فزونی گیرند و وسیله دوخت و تهیه لحاف زیاد تر گردد و کارگرانی ماهر به بافتن پارچه و دوختن لحاف گمارده شوند و شبکه ترابری کشور آن اندازه وسعت و قدرت بیاید که پنبه‌ها و پارچه‌ها و لحاف‌های تولید شده را در سطح کشور جابه جا کند. می‌باید پنبه تولید شده از کشتزار به کارگاه ریسندگی و بافندگی حمل شود و پارچه فراهم آمده از کارگاه ریسندگی و بافندگی به کارگاه لحاف دوزی برده شود و در آنجا به دست کارگرانی که آموزش لحاف دوزی دیده‌اند به لحاف تبدیل شود. سپس بازم به وسیله شبکه سینگین ترابری لحاف‌ها در سطح کشور توزیع گردد.

اینهمه فقط در جهت فراهم آوردن ورناندازی برای مردم است و اگر زیرانداز بر کسانی که «فرششان زمین است» نیز باید عرضه کرد، تدارک‌های همانندی ضرورت دارد. ولی آیا با فراهم آوردن ورنانداز و زیرانداز همه دشواریها را باید حل شده تلقی کرد؟ بی گفتگو، چنین نیست، باید پوشاک، خوراک، بهداشت، درمان و آموزش هم برای این گروه فراهم داشت.

نخست وزیر خوب میدانند، برای آنها که «آسمان لحافشان و زمین فرششان» است باید کار هم فراهم آورد که جز از طریق تنظیم و اجرای برنامه‌های وسیع آموزشی، تولیدی و عمرانی شدن نیست.

آیا تهیه کردن و به اجراء گذاشتن چنین برنامه‌هایی به کارشناسان خبره برنامه ریزی و اقتصاد دان و جامعه شناس و شهرساز و غیر آن نیاز ندارد؟ چرا بی گفتگو به همه اینها نیاز است.

از بیان نخست وزیر چنین استنباط می‌شود که نظراسلی ایشان از میان برداشتن فقر

سیاه از سراسر کشور می‌باشد و این نظر بسیار ستودنی است و همه آن را تأیید می‌کنند. ولی باید دانست که میان برداشتن فقر سیاه چه تدبیرها و وسیله‌ها و شرایط پیچیده و پیشرفته فنی و اقتصادی و اجتماعی لازم دارد.

کمترین و ساده‌ترین کار در این زمینه تربیت معلم‌های فنی است ولی به موجب خبر روزنامه کیهان یکشنبه دوم شهریور ۱۳۵۹ «انستیتوهای تکنولوژی و تربیت معلم فنی یکسال تعطیل شد». با این ترتیب چگونه می‌توان به فراهم آمدن ساز و برگ زندگی برای تهیدستان امیدوار بود. همه چیز پیچیده‌تر از آن است که در نخستین نگاه به نظر می‌رسد و از میان برداشتن فقر سیاه در ایران، به تنظیم و اجرای برنامه‌های وسیع آبادانی و توسعه نیاز دارد و آنها هم به صرف داشتن احساسات بشر دوستانه و نیت خیر خواهانه میسر نمی‌شود، زین قصه هفت گنبد افلاک پرصداست.

تذکره رادر چارچوب «وضع ظاهری» زندانی نکنید

ارگان حزب ملت ایران

در حاشیه تغییر نام خودسرانه خیابانهای تهران

نام مصدق بر تارک تاریخ ایران می درخشد

وشهیدان انقلاب زینت یافت.

مردم حق شناس و وفادار ایران در همه شهرها حتی قصبه‌های کوچک خیابان یا میدانی را به نام مصدق نامگذاری کردند. در تهران نیز یکی از بهترین خیابانها توسط مردم دلاور تهران به نام آن رهبر...

بلند آوازه ایران، نامیده شد و چه شور و هیجانی در آن روزهای افتخار آفرین از سوی بسیا خاستگان میهن ما به احترام آن فرزانه گرمی به منصف ظهور رسید. بی آنکه عادت گذشته مانعی پیش آورد، بسیار زودتر از آنچه گمان میرفت مردم نام جدید خیابان را به کار می بردند، رانندگان اتوبوسها و تاکسی‌ها و دیگر خودروها براحتی نامگذاری «خیابان مصدق» را یادآوری کرده به یکدیگر شادباش می گفتند، بسیاری از مغازه‌های بزرگ به نام مصدق نامیده شد. با یک نگاه کوتاه به سرتاسر خیابان از تجریش تا راه‌آهن، معلوم میگردد که چندی، کاسب ساده و بی‌ریا، حتی چند «بیندوز»، «بیخ‌فروش»، «دوچرخساز» و «قهوه‌خاندان» نام «دکک کوچک» خود را با نام «مصدق بزرگ» زینت داده‌اند. هیچ اجبار و اکراهی در این کار وجود نداشته است، این گزینش فقط نشانه وفاداری ملت ایران به پیشوای در گذشته خود بشمار میرود.

در هفته گذشته گروهی اندک، بقول روزنامه «انقلاب اسلامی» ساعت چهار صبح با نگرانی وترس برخی از تابلوهای «خیابان مصدق» را پائین

آورده‌اند و تابلوی دیگری بر جای آن نصب کرده‌اند.

نسبت به این چندتن سخنی نیست اما کسانی که آنها را به این عمل زشت واداشته‌اند بی‌شک اگر از طرف «ضد انقلاب» جهت آشفته کردن جامعه و ایجاد جو زد و خورد تحریک نشده باشند، از سوی کسانی که «عقده‌گشایی» می کنند از گذشته‌هایی که اندک در جویبار زمان به دریای پر تلاطم تاریخ می‌پیوندد، بدین اعتبار این کردار نابخردانه یا از سوی کانونهای غرضورز طرح ریزی شده است یا چند تنی تنگنظر مسیب آن شده‌اند که در هر دو حالت ناستوده است.

اما نهادن نام «مهدی عج» بر خیابانی از خیابانهای تهران، در سرزمینی که مردمش قرنهای خود

دکتر مصدق در تاریخ شانزدهم تیرماه ۱۳۳۰ طی اطلاعیه‌ای به مردمی که می‌خواستند به خرج خود مجسمه‌ای از او بسازند چنین گفت: «به صدائی رسا که تا پایان حیات و بلکه بعد از مرگ من نیز اثر خود را در ضمیر وطن پرستان باقی بگذارد اعلام می‌کنم که به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود هر کس که بخواهد در حیات و مماتم به نام من بتی بسازد و مجسمه‌ای بریزد. زیرا هنوز رضایت وجدان برای من حاصل نشده و آن روز هم که بخواست خداوند این مقصود حاصل شود تازه نشانه انجام وظیفه است که هر کس بدان مکلف می‌باشد و حقا سزاوار خوشباش و یاداش نیست.»

را در «ظل سوجها» آن «ولی عصر» ومنتظر دادگستر می‌دانند و انقلاب درخشان خود را پیش‌درآمد ظهور پربرکش می‌شمارند، بهادان به آن نجات‌دهنده بزرگوار نیست. بدیگر سخن، کشور ما، جامعه ما، جهان ما و زمان ما متعلق به اوست که بشارت‌دهنده‌ی صلح و عدالت و آزادی می‌باشد.

خوشبختانه شهرداری تهران طی اطلاعیه‌ای این عمل خودسرانه را محکوم کرده و به درستی بیان داشته است: «تغییر اسامی و تابلوهای معابر و پارکها و میدانها بدون رعایت ضوابط و مصوبات شورای نامگذاری و تصویب وزارت کشور مسلماً مورد بهره‌برداری دشمن قرار گرفته و جز رودر رو قرارداد مردم و ایجاد بی‌نظمی و هرج و مرج که خواست ضدانقلاب است حاصلی

مرکزهای آموزش عالی را بگشائید

این نگرانی و ابهام از وضع دانشگاهها و مدرسه‌های عالی بر می‌خیزد، جوانان آینده خود را با درس و کلاس و رشته تحصیلی توجیه کرده‌اند و دور ماندن از اینها برای آنان به معنای پریشانی سرنوشت است.

جوانان بی‌نصیب ماندن از تحصیلات عالی را به معنای وارد آمدن ضربه سخت بر زندگی آینده خود می‌دانند، هر کس به آینده دل بسته است و هر کس برای آینده بهتر خود تلاش میکند و دور داشتن کسان از این دل بستگی و تلاش پیامدهای بسیار تلخ روانی و اجتماع دارد.

جوانان، نمی‌دانند چرا باید مرکزهای آموزش عالی آنان تعطیل بماند و همه ایشان با حیرت از یکدیگر می‌پرسند، علت واقعی این عمل چیست؟ ضرورت انقلاب آموزشی به هیچ روی

توجیه کننده تعطیل دانشکده‌ها و مدرسه‌های عالی نمی‌تواند باشد و هر کار که میخواهند در این راستا انجام دهند با باز بودن مرکزهای آموزش عالی بهتر و آسانتر می‌تواند به سامان برسد. گرفتن چنین تصمیمهای نادرستی نه فقط بر دانشجویان اثر می‌گذارد، بلکه بر دانش‌آموزان هم اثر می‌کند زیرا آنها نیز به گونه‌ی طبیعی، آینده خود را در چگونگی وضع مرکزهای آموزش عالی جستجو می‌کنند و از تعطیل کردن این مرکزها به هراس و نگرانی فرو می‌روند.

تعطیل کردن همه مرکزهای آموزش عالی یک کشور، تصمیم حیرت‌آوری است. که هیچ دلیلی بر لزوم آن نمی‌توان سراغ کرد و هر توجیهی برای چنین عملی عنوان شود بی‌حاصل است.

تعطیل کردن مرکزهای آموزش عالی یک کشور، تصمیم حیرت‌آوری است. که هیچ دلیلی بر لزوم آن نمی‌توان سراغ کرد و هر توجیهی برای چنین عملی عنوان شود بی‌حاصل است.

تعطیل کردن مرکزهای آموزش عالی، زینهای شگرف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی روانی دارد که جامعه به سختی می‌تواند تا سالیان دراز آنها را جبران کند. تعطیل کردن مرکزهای آموزش عالی، مصیبتی عظیم برای خانواده‌ها و برای فرزندان خوش استعداد و پیر تکاپوی میهن است.

جوانانی که در مرکزهای آموزش عالی به تحصیل اشتغال دارند، با آزمونهای سخت از میان انبوه عظیمی برگزیده شده‌اند و بی‌گفتگو از با ارزشترین و خوش‌استعدادترین نیروهای انسانی کشور می‌باشند و بی‌حاصل رها کردن استعدادهای این گروه، جراحی است که تا عمق استخوانبندی اجتماعی ایران را خواهد سوزاند.

تعطیل کردن مرکزهای

نخواهد داشت.»

برای اینکه این عملهای ضدانقلابی در دیگر مکانها بوجود نیاید، شهرداری تهران از «تمامی شهروندان عزیز تهرانی» خواسته است تا «افراد غیر مسوولی» را که به اینگونه اعمال دست می‌زنند» معرفی نمایند.

بی‌شک این حرکت سنجیده شهردار تهران در ایجاد نظم و امنیت مورد تأیید مردم قرار خواهد گرفت و امید است «مردم عصبانی شده تهران» در برابر آن کردار ضدانقلابی از خود شکیبایی نشان دهند و همواره به یاد داشته باشند آن رقیب تاریخ مبارزات ملی ایرانیان، مردم را به «لعنت خدا و نفرین رسول خدا» گرفتار کرده است «هر کس که در حیات و ممات» بخواهد به نام وی بتی بسازد» و «مجسمه‌ای بریزد».

فراموش نکنید که آن مظهر ولای استقلال نه خود بتساز بود و نه میخواست از او بتی بسازند. نشان جاودانگی خود را در «بی‌نشانی» بازیافته بود و جاودانگی را در زیست با ملت بزرگش می‌دانست.

بر شما مردم حق‌شناس و وفادار تهران فرض است به احترام مصدق و برای زنده داشتن نام همه قهرمانان و رهبران ملت بپاخاسته و تاریخساز خود، با شهرداری تهران در این امر اسلامی و ایرانی همکاری نمائید و هیچ بهانه‌ای به دست اخلاک‌گرا نحصار طلب و عوامل ضدانقلاب ندهید، چه میهن ما در این شرایط تاریخی به آرامش و نظم نیاز دارد.

آموزش عالی، بی‌اعتنائی به خانواده‌ها، بی‌اعتنائی به جوانان و آرزوهای انسانی مردم ایران است.

خانواده‌هایی که این جوانان را با هزینه سنگین به دانشگاهها و مدرسه‌های عالی رسانیده‌اند، نمی‌توانند سرگردان کردن فرزندان خویش را کاری درست و یا لازم بخوانند و به راستی هم این کار نه درست است نه لازم.

تعطیل کردن مرکزهای آموزش عالی، به هیچ صورت در جهت خدمت به انقلاب نیست، انقلاب از سرگردان کردن جوانان، ناامید ساختن نوجوانان، به نگرانی کشاندن خانواده‌ها طرفی بر نمی‌بندد و در جهت عکس این تصمیم حرکت می‌کند.

انقلاب می‌خواهد و می‌باید جوانان را به نظم و کار دعوت کند. و نوجوانان را آرزوهای کوشش آفرین غرق سازد.

بحرین پیامی خیزد

«رژیم ارتجاعی آل خلیفه در بحرین زنان و مردان مبارز بحرین را در زندانهای قرون وسطایی بجرم حق خواهی و مبارزه با مزدوران امریکائی و اسرائیلی زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار داده و از این راه می‌خواهد حنجره‌های فریادگر آنها را خاموش کند.»

رژیم دست نشانده شیخ بحرین در حمله‌ها و یورش‌های خود عده زیادی از مبارزان را مجروح و مضروب کرده است. یکی از مبارزان، بنام جمیل علی که در غالب تظاهرات مردم بحرین شرکت می‌نمود دو ماه پیش در یکی از درگیریها بدرجه شهادت رسیده است.

خبرهای رسیده بیان میدارد که کشته شدن جمیل علی موج نفرت مردم راعلیه حکومت آل خلیفه و امپریالیسم امریکا بالا برده و هر روز در معابر و مساجد تظاهرات دامن‌داری بوجود آورده است.

در چهل روز شهادت آن رادمرد مبارز، حمله «شرطه»های خود فروخته، شدت یافت و گروه زیادی دستگیر شدند و در زندانها با زیر شکنجه رفتند.

کریم حبشی یکی از مبارزانی بود که زیر شکنجه در زندان آل خلیفه حاکم دست نشانده امپریالیستهای امریکا و انگلیس بجرم دفاع از انقلاب اسلامی ملت ایران شهید گردید، روز بیست و هشتم مرداد، اربعین آن رادمرد، برادران بحرینی، هم در مجمع الجزایر بحرین، و هم در تهران اجتماعاتی برپا داشتند تا بنا بنوشته اعلامیه جبهه اسلامی آزادی بخش بحرین: «از این راه فریاد حق طلبانه خود را بجهانیان برسانند و چهره رژیم کافر آل خلیفه را که ادعای اسلام دوستی می‌کند و از طرف دیگر با دشمنان اسلام و مسلمین، امریکا و اسرائیل همکاری میکند، برملا کند.»

هم میهن! برادر و خواهر مسلمان، انقلاب اسلامی ملت ایران این توان را دارد که بر تمام قراردادهای تحمیلی امپریالیستها خط بطلان بکشد.

طرح «استقلال» بحرین توطئه‌ای استعمارگرانه برای همین کردارهای ضداسلامی آل خلیفه به سرکردگی امپریالیسم است.

رسالت انقلابی فرمان میدهد تا گسترده‌ی انقلاب را بهمه جای میهن اسلامی رسانند و استقلال و وحدت را برای همه ملت‌های زیر سلطه جهان تأمین کرد.

اعلام بطلان رفتارندوم قلابی سازمان ملل متحد، زیر نظر امپریالیستها، اعلام بطلان جدائی استعمار ساخته بحرین از ایران و آنگاه حرکت بنیادمند و سنجیده برای آزاد کردن مردم آن می‌تواند گامهای نخستین جهانگستر بودن انقلاب ما را همراه با کوششهای پیگیر «وحدت» ملت آشکار نماید.

سالهای سراسر یاس و حاموشی قبل از شروع حرکت‌های انقلابی هم کامون جنبش و تکاپو علیه دستگاه استبداد ریسر سلطه استعمار بشمار می‌آید و در راه پیروزی ملت دلیرها و فداکارها به جا آورده‌اند و اینک به طور غیر لازم، بر همه آن قهرمانی‌ها بی‌اعتنائی کردن، بر اعتبار دست‌آوردهای انقلاب ضربه توانفرسا، زدن است.

با استواری تأکید می‌کنیم که تصمیم به تعطیل مرکزهای آموزش عالی، تصمیمی است نادرست به ریان ملت و به سود دشمنان انقلاب و ویرانگریهای فرهنگی بسیار به دنبال خواهد داشت.

از اجرای این تصمیم، دشواری‌ها و آشفتگی‌های بسیار بر خواهد خاست، تا دیر نشده این تصمیم را بشکنید و برای باز کردن مرکزهای آموزش عالی به تدارک برخیزید.

تعطیل کردن مرکزهای آموزش عالی، به معنای ضربه وارد کردن بر سازندگی کشور است که هیچ انقلاب بنیادمند بر گرد آن نخواهد چرخید.

تعطیل کردن مرکزهای آموزشی عالی، بهترین حربه را برای فتنه‌انگیزی دشمنان ایران فراهم می‌آورد، از یکسو جوانان سرگردان مانده، بهترین طعمه‌های ضد انقلاب خواهند بود و از سوی دیگر بسته بودن همه مرکزهای آموزش عالی، ابزار و دست‌آویزی برای آوازه‌گری‌های گوناگون ضد انقلاب است.

تعطیل کردن مرکزهای آموزش عالی، بر اعتبار اخلاقی انقلاب اسلامی ملت ایران لطمه‌های بسیار شدید وارد می‌آورد، این مرکزها در جریان انقلاب، یکی از اصلی‌ترین پایگاههای مردمی بود این مرکزها، نه همان که در روزهای پرامید قبل از انقلاب، بلکه در

در وابستگی، هیچ دگرگونی بنیادی تحقق نخواهد یافت



بحرین پیامی خیزد

انقلاب ایران به همه جدائی‌ها پایان خواهد داد



خبرهای امیدآورنده‌ای که طی چند ماه گذشته از بحرین می‌رسد حکایت از نوعی حرکت سیاسی میکند که از سوی مردم این مجمع‌الجزایر بر ضد امپریالیست‌های دارای سلطه بر خلیج فارس و حکومت‌های دست‌نشانده منطقه بویژه بساطت قرون وسطائی آل خلیفه، در حال شکل گرفتن است. جهت شناخت این نهضت جدید که بی‌شک در پیوند با انقلاب اسلامی ملت ایران قرار دارد و دیر یا زود با گسترش در سراسر خلیج فارس کانونهای تبهکاران وابسته باستعمار را ویران خواهد ساخت. باید اندکی بگذشته‌ها بازگشت و پس از ریشه‌یابی‌های تاریخی و اجتماعی به متن این جنبش راهی بخش آگاهی یافت.

«جزایری که از حد سبند تا عمان در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگترین آن به اکثریت مردم و نعمت، جزایر قیس (کیش) و بحرین است.»
حمدالله مستوفی قزوینی (متوفی ۷۴۰ هجری) در کتاب نزهة القلوب

مجمع‌الجزایر بحرین که بر روی هم از پانزده جزیره بزرگ و کوچک و به شمارهای گوناگون هجده صخره برون آمده از دریا و بی‌سکنه، می‌باشد، از دیرباز با ایران زمین پیوستگی جغرافیائی و تاریخی داشته و در زمره یکی از بخشهای حکومتی فارس بشمار میرفته است. بزرگترین جزیره‌های این مجمع‌الجزایر، بحرین یا منامه، دارای چهل و هفت کیلومتر درازا و پانزده کیلومتر پهنا، محرق دارای شش هزار و پانصد متر درازا و هشتصد متر پهنا، و ستره دارای چهار هزار و هشتصد متر درازا و ششصد متر پهنا، میباشند و مساحت کل مجمع‌الجزایر را در حدود ششصد کیلومتر مربع نوشته‌اند.

فاصله بحرین با احساء در عربستان سعودی بیست کیلومتر و با قطر هجده کیلومتر است. بخش‌های شمالی جزیره بحرین که در طی تاریخ بیشترین جمعیت را داشته، دارای آب فراوان و زمینهای حاصلخیز می‌باشد و مرتعهای خرم و نخلستانهای خیال‌انگیز بحرین در همین ناحیه قرار دارند.

در این خطه، که با احتمال گرم‌ترین و مرطوب‌ترین نقاط جهان است. خرما و موز و انار و آنجیر و برخی سبزی‌ها به عمل می‌آیند که اساسی‌ترین درآمد کشاورزی مردم بوده است و همزمان باصید مروارید و ماهی و صنایع دستی بومی از جمله قایق‌سازی و فروش آن بدیگر مردم ساحلها و سایر درآمدهای بازرگانی بعلت موقعیت خاص جغرافیائی ساخت اقتصاد سنتی مجمع الجزایر ترسیم گردیده است.

سلطه استعمار در بحرین

بحرین که در گذشته از سه هزار سال پیش، تادوران اسلامی و از آن روزگار تا زمان سلطه استعمارگران حرکتهای سیاسی و فرهنگی و مذهبی زیادی از مردمش نمایان گشته، پس از پایان سطره پرتقالها، باماجرای غم‌انگیز استعمار روبرو شد.

باینکه در زمان نادر و کریم خان زند کوشش‌هایی جهت قلع و قمع عوامل انگلیس در خلیج فارس بعمل آمد، اما در دوران آشوب کمپانی هند شرقی بساداشتن ناوگان جنگی و برنامه‌های نظم یافته استعماری چه بنام بازرگانی و چه بمرور بنام «مبارزه با برده‌فروشی» توانست نقاط حساسی را در خلیج فارس و جزایر آن از جمله بحرین زیر سیطره خود بگیرد.

یکی از معاهدات فتح‌علی شاه قاجار با سفیر انگلستان بتاريخ ۱۲ ذی الحجه ۱۲۲۹ قمری (برابر ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴)، در فصل یازدهم چنین آمده است.

«اگر در بحر المعجم (خلیج فارس) دولت علیه ایران را امدادی ضرور شود دولت بهیه انگلیس بشرط امکان و فراغ بال در آنوقت، کشتی جنگ و قشون بدهند و اخراجات آنرا موافق بر آورد آنوقت، قطع‌وفصل کنند و باز یافت نمایند و کشتیهای مذکور بر آن خورها و لنگر گامها عبور کنند که اولیای دولت علیه ایران نشان دهند و از جای دیگر بی‌رخصت و ضرورت عبور ننمایند»

در فصل دوم همین معاهده تصریح شده است: «پادشاه والا جاه انگلیس قرارداد می‌نماید که اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فی‌مابین شاهزادگان یا امراء و سرداران مناقشتی روی دهد دولت بهیه انگلیس رادر آن میان کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید و احیاناً اگر احدی از مشارالیهم ولایتی و جائی از خاک متعلقه به ایران رابه آن دولت سهمیه بدهند که بازاء آن کمک و اعانتی نمایند هرگز دولت بهیه انگلیس باین امر اقدام نکرده پیرامون آن نخواهند گشت و دخل و تصرف در ممالک متعلقه بایران ابدأ نخواهند کرد.»

با اینکه در این معاهده بظاهر حق حاکمیت ایران بر سرزمینهای خود در خلیج فارس مراعات گردیده است، اما استعمار بریتانیا که هیچگاه پای بسند معاهدات دیپلماتیک نبود، نه تنها

به مفاد این قرارداد توجه نکرد، بلکه آنرا مقدم‌مای دانست؛ در تاریخ ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۳۵ قمری برابر با هشتم ژانویه ۱۸۲۰ میلادی، به بهانه سرکوبی اعراب جواسم با همه شیخهای خلیج فارس از جمله شیخ سلمان آل خلیفه حاکم بحرین، قرارداد جداگانهای منعقد ساخت. این قرارداد که با انگلیسیها اجازه میداد در منامه، آن جزیره ایرانی دفتر نمایندگی و قشون داشته باشد کاملاً برخلاف مفاد قراردادی بود که شش سال پیش از آن با فتح‌علیشاه بسته بودند.

در معاهده دیگری بتاريخ ۱۲ ذی‌الحجه ۱۲۳۷ قمری برابر با ۳۰ اوت ۱۸۲۲ میلادی میان ایران و انگلیس که با مضای حسینعلی میرزا فرمانفرما والی فارس و ویلیام پروس نماینده حکومت هند بریتانیا در خلیج فارس، رسید، انگلیسیها بار دیگر بطور صریح و واضح بحرین را ملک ایران شناختند و

به‌همین دلیل در معاهده دریائی دیگری که میان شیخ‌های خلیج فارس در سال ۱۲۵۱ قمری برابر با ۱۸۳۵ میلادی منعقد ساختند شیخ بحرین را شرکت ندادند.

شیخ محمد بکمک برادرش شیخ علی فرزند آل خلیفه که در سال ۱۲۵۸ قمری حکومت بحرین را بدست گرفته بود، در سال ۱۲۶۳ قمری برابر ۱۸۴۷ میلادی طی معاهداتی با انگلستان به بهانه جلوگیری از برده‌فروشی، دست استعمارگران را در تصرف این جزیره بازتر کرد. سیاست امیر کبیر در خلیج فارس بویژه طرح مبارزه با برده‌فروشی با الهام از تعالیم اسلامی، مدت کوتاهی از توسعه‌طلبی استعمار انگلستان جلوگیری بعمل آورد اما پس از شهادت آن سردار میهن‌دوست و آگاه ایران، دوباره استعمارگران بتکاپو افتادند و سرانجام در تاریخ ۱۲۷۸ قمری برابر با ۱۸۶۱ میلادی به‌بانه جلوگیری از دزدی و تعرضهای دریائی معاهده دیگری را بر شیخ محمد تحمیل کردند و در همان قرارداد انگلیسیها تعهد کردند که بحرین را از هر نوع دستبرد مصون دارند!

شیخ محمد با اینکه زیر سلطه استعمارگران کمپانی هند شرقی قرار گرفته بود، اما نمی‌خواست همه رابطه‌های خود را با ایران قطع نماید، انگلیسیها که بدنبال شیخ دست‌نشانده‌تری بودند، در سال ۱۲۸۵ قمری برابر با ۱۸۶۸ میلادی بکمک کشتی‌های جنگی خود زیر نظر کلنل پیلی به بحرین حمله کردند و پس از گلوله باران کردن قلعه ابی‌ماهر و برکنار کردن شیخ محمد و پائین آوردن پرچم ایران و برگزیدن شیخ‌علی به حکومت بحرین، برغم تمام معاهدات، این جزایر همیشه ایرانی را زیر سلطه خود قرار دادند.

با اینکه دولت ایران به این تصرف اعتراض بعمل آورد و در ۱۷ محرم ۱۲۸۶ قمری برابر با ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ دولت انگلستان در جواب اعتراض بار دیگر حق حاکمیت ملی ایران را بر بحرین تصدیق کرد، اما حرکت عمده‌ای طی تاریخ سلطنت قاجار در راه اعمال این حق بعمل نیامد.

در سرتاسر سلطنت رضاخان فقط مقداری تعارف‌های دیپلماتی و میان‌تهی میان ایران و انگلستان رد و بدل گردید و از سال ۱۳۱۱

تظاهرات علیه شکنجه و کشتار، در برابر سفارت بحرین در تهران



تظاهر کنندگان در جلوی سفارت بحرین، پس از ابراد سخنرانی در مورد چگونگی تجاوزهای دولت به مال و جان و حقوق فردی و اجتماعی مردم بحرین قطعنامه خود را قرائت کردند.

تظاهرات بمناسبت چهلمین روز شهادت «کریم حبشی» بود که بعلت شرکت در آئین چهلمین روز شهادت مبارز دیگری بنام «جمیل علی» دستگیر و در زیر شکنجه به شهادت رسیده بود.

ظهر روز سه‌شنبه هفته گذشته، گروهی از بحرینی‌های مقیم تهران، پس از انجام یک راهپیمائی، در مقابل سفارت بحرین در تهران به نماز جماعت ایستادند. این راهپیمائی و

خورشیدی برابر با ۱۹۳۲ میلادی که استخراج نفت در بحرین آغاز شد، تمام اعتراض‌ها و فوریادهای ایرانیان بویژه مردم بحرین نه تنها برای انگلستان بی‌معنی تلقی گردید بلکه پرونده بحرین در زمره «پرونده‌های راکد» وزارت امور خارجه بریتانیا قرار گرفت!

طی این مدت از کار بدستان دولتی ایران فقط شعارهای مردم شنیده میشد از این گونه که «بحرین جزء لاینفک ایران است» یا «بحرین ملک طلق ایران است» اما جز یکبار تخفیف بهای تمبرنامه‌های ارسالی به بحرین یا خواهش دوستانه از دولت پاکستان در دعوت نکردن شیخ بحرین برای شرکت در «کنفرانس اقتصادی» کراچی یا اعتراض به «اتحادیه بین‌المللی پست» حرکت دیگری نشان داده نشد.

دکتر مصدق پیشوای نهضت ملی ایران پس از پایان دادن مساله نفت در خط احقاق حق حاکمیت ملی ایران در بحرین و دیگر جزیره‌های ایرانی خلیج بود، دولتش توسط همان استعمارگران جهانخوار ساقط گردید و این آرزوی ملی که میرفت با استقبال بی‌نظیر مردم بحرین در درست‌ترین شکل سیاسی و مبارزاتی تحقق یابد، بمرحله عمل نزدیک نگردید. پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاه دست‌نشانده و دولتهای وابسته‌اش گهگاه با ایجاد جو تبلیغات تصنعی از بحرین بگونه «استان چهاردهم» نام بردند و در عمل بطوریکه مشاهده خواهد شد زمینه‌های لازم را برای جدائی رسمی بحرین از ایران با نوعی فرادونم فراهم ساختند.

وضع اجتماعی و سیاسی

در ابتدای سلطنت قاجاریه جمعیتی اندک از مردم ایران در منامه اقامت داشتند که بابومیان عرب زبان یا مهاجران طبیعی عربستان در صلح و صفا بسر می‌بردند و حاکمان این مجمع‌الجزایر نیز بیشتر از استان فارس بدان منطقه می‌رفتند و با کمک افراد محلی حکومت می‌راندند.

همزمان با نفوذ استعمار در سرتاسر خلیج فارس، خانواده‌ای از عربهای عتوبی (آل خلیفه) به بحرین مهاجرت کردند و اندک اندک در جمعیت ایرانی ساکن آنجا ادغام شدند و بمرور توانستند بمقام حکمرانی نیز برسند.

از سال ۱۸۲۰ میلادی با قرار گرفتن قبیله آل خلیفه در خدمت امپریالیسم انگلستان، قدرت بیشتری برای مهاجران جدید فراهم گردید.

استعمار که از ابتدای سلطه خود قصد تصرف بحرین و جدائی آنرا از ایران در سر می‌پروراند به چندین حيله «دموگرافیک» دست زد.

- از مهاجرت دیگر ایرانیان از کناره‌های شمالی خلیج فارس به بحرین جلوگیری بعمل آورد.

- تسهیلات لازم را برای مهاجرت عربها به بحرین فراهم کرد.

- تا آنجا که می‌توانست کوشش بعمل آورد تا عربهای شیعی به بحرین مهاجرت نمایند.

- در ارتباط نهادهای مذهبی شیعی بحرین با ایران و عراق خدشه وارد ساخت.

- از گسترش مدرسه‌های ایرانی و آموزشهای فارسی و نشر فرهنگ ایرانی جلوگیری کرد.

در نتیجه این سیاست استعماری، منطقه‌ای ایرانی‌نشین با اقلیت عرب زبان می‌رفت تابه صورت جزیره‌ای عرب نشین با اقلیت فارسی زبان درآید و از لحاظ مذهبی نیز شیعیان دیگر اکثریت جامعه بشمار نیامند.

در سال ۱۹۷۰ میلادی (۵۰-۱۲۴۹ شمسی) جمعیت بحرین به دو بیست و بیست هزار تن رسید که اکثریت عرب زبان و اقلیت فارسی زبان بودند اما در اکثریت عرب زبان بخش عمده‌ای، شیعی بودند که با فارس زبانان پیوند بیشتری داشتند تا با عربهای اهل تسنن و سنیان فارس زبان نیز که به شیوه‌های مختلف از جنوب ایران به بحرین مهاجرت کرده بودند، با فارس زبانان شیعی بیشتر احساس یگانگی داشتند تا با سنن عرب زبان. دیگر

بقیه در صفحه پنجم

در بند کشیدن آزادی، تنها اثر هاش فقر اندیشه و اخلاق است.

مهاجران بلوچ و افغانی نیز کمابیش در همین وضع عاطفی قرار داشتند.

از دواچه‌های برون گروهی، بیش از آنچه بمیل سیاستهای استعماری ایرانیان بحرین را فرهنگ زدائی کند، برادران عرب زبان اهل تسنن را با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی آشنا ساخت.

علاوه بر عاملهای درون جامعه‌های تمایل مردم بحرین به ایران که استعمار در ضعیف کردن آن بی اندازه تلاش میکرد، در شرایط و رویدادهای خاص سیاسی و اجتماعی چون انقلاب مشروطیت و نهضت ملی کردن صنعت نفت، قدرت جاذبه ایران خود بگونه یک دلیل قاطع موجب بالا رفتن گرایشهای پیوستگی و یگانگی اجتماعی می گردید. گفتگوهای مقداتی در فرستادن و کیل به مجلس شورای ملی ایران در دوره مشروطیت، شورشهای ضد انگلیسی، ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ و ۱۹۲۸ و ۱۹۳۸ میلادی و تظاهرات متعدد سیاسی در دوره زمامداری دکتر مصدق و سرانجام شورش ضد آمریکائی ۱۹۶۵ میلادی، همه نشان دهنده حرکتی است که طی هفتاد سال از سوی مردم بحرین بر ضد امپریالیسم و حکومت دست نشانده آل خلیفه بظهور رسیده است.

در این مدت، تعدادی از پیکارگران بحرینی بشهادت رسیده‌اند و بسیاری از آنان توسط «شرطه»های شیخ بحرین در زندانهای منامه و محرق یا توسط انگلیسی‌ها در زندانهای موریس و سنت هلن بزنجر کشیده شده‌اند.

با اینکه اهالی بحرین نسبت به دیگر ساکنان جزایر و سواحل خلیج فارس پیشروتر بودند و به علت مسافرت جوانان بحرینی بارو و آمریکا از یک سو و برقرار ماندن نسبی رابطه تشیع بحرین با ایران و «عبتات عالیات» از سوی دیگر، آگاهی بیشتری داشتند، اما کل جمعیت بویژه شیعیان که اکثر روستائین هستند، از لحاظ فرهنگی و آموزش پرورش و طب و بهداشت و دارو در سختی بسر می بردند.

شرکت نفت بحرین که استخراج نفت بحرین را از سال ۱۳۱۱ خورشیدی برعهده دارد، بخش عمده‌ای از درآمدهایش در خزانه شخصی شیخ خود فروخته و قرون وسطائی بحرین ریخته میشود و طی قرار دادی این وضع می‌تواند تا سال ۲۰۳۴ میلادی پایدار بماند.

علاوه بر تاراج منابع نفتی و بخدمت در آوردن اقتصاد سنتی بحرین (کشاورزی و صید مروارید)، جزیره منامه از لحاظ استراتژی سیاسی و نظامی یکی از بهترین پایگاههای استعمار بریتانیا جهت نظارت بر تمام منطقه بشمار میرفت. همچنین بعنوان موقع شناسایی استعماری و سوختگیری هواپیماهای گوناگون جنگی و مسافری که بسوی هند و سنگاپور و استرالیا در پرواز هستند، فرودگاه منامه مرکز مناسب و سنجیده‌ای می‌تواند باشد.

سلطه امریکائی جهانخوار

پس از جنگ دوم جهانی بویژه بدنبال ساقط کردن حکومت ملی دکتر مصدق، امریکا نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه از جمله خلیج فارس، قدرت فراوان بدست آورد و بر عکس سلطه استعماری بریتانیای کبیر پس از استقلال هند و ملی شدن صنعت نفت در ایران و اوجگیری مبارزات ضد استعماری ملت مصر بر رهبری جمال عبدالناصر رو بضعف نهاد.

بدنبال دو موافقت نامه بین شیخهای خلیج فارس در هیجدهم و بیست و هفتم ماه فوریه ۱۹۶۸ میلادی، تصمیم امریکا و انگلستان بر این شد که در «فدراسیون» بیگانه ساخته «امارات عربی»، بحرین نیز شرکت داده شود.

«خیمه شب بازی» مراجعه به «آراء عمومی مردم بحرین» در این رابطه روی صحنه آمد. قبل از پایان سال ۱۹۷۱ (سال باصلاح خروج قوای نظامی انگلیس از خلیج فارس) کارگزاران نظام استبدادی ایران و شیخ بحرین پس از تماسهای متعدد با قرار و مدارهای پنهانی زیر نظر گماشتگان امپریالیسم،

بحرین بیا می خیزد

یا لله یا الله یا ایلکم و یا یز هم و یا نصرکم علیهم



بسود سلطه گران جهانخوار «شعبده» حل مساله بحرین را پیشنهاد کردند. شگفت‌انگیز اینکه بعدها در شورای امنیت سازمان ملل متحد این «بازی» مورد موافقت شوروی هم قرار گرفت و شگفت‌انگیزتر اینکه همزمان با تقدیم طرح «رفراندوم در بحرین» به مجلس فرامی‌باشی شاه مخلوع توسط عامل بدنام «سیا» اردشیر زاهدی در فروردین ماه ۱۳۴۹ خورشیدی، نخست وزیر معدوم عباس هویدا در جزیره خارک باتفاق پادگورنی صدر هیأت رئیسه شورای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مشغول حل و فصل «مسالمت آمیز» امور سیاسی و اقتصادی بودند.

تبلیغات استعماری و ابهام گرانی روشفکر نمایان و برخی کج اندیشی‌های سیاسی جو نامناسبی را در ایران آن روز بوجود آورده بودند. - برخی از گروهها و سازمانها اعتراض به این «امر استعماری» را نوعی حرکت «شوونیستی» میدانستند.

- بعضی «گرایش»ها این واقعه را «رهائی خلق عرب بحرین» بشمار می‌آوردند.

- گروهی از صاحب نظران که به تب «انترناسیونالیسم» کاذب گرفتار بودند، بمساله با بی توجهی هر چه تمامتر برخورد میکردند و بعنوان اینکه «اسلام مرز نمی‌شناسد» سکوت می‌نمودند. - عده‌ای با تمجید از «آریامهر» این حرکت را نخستین گام بسوی «دموکراتیزاسیون» کشور بشمار می‌آوردند.

وبی تردید «ترس» این عامل اصلی سکوت وانحطاط، در تمام استدلالهایی از این دست رخنه داشت و برهان گرایی بسیاری از سیاستگران مبارز، اعم از «مکتبی» و غیر مکتبی بر آن مبتنی بود. تنها حزب ملت ایران، با این دسیسه ضد استقلال که محو کننده همه آزادیهای مردم منطقه خلیج فارس بود در داخل ایران به مخالفت برخاست و بسیار قاطع و منطقی در سه بند، روشن کرد آنچه را که دیگران حتی از بیان در آن روزگار یا وحشت داشتند یا کوتاهی میکردند: ۱- بفلت فشار و اختناق و حبس و شکنجه و سختگیری‌های همه جانبه، هیچگونه آزادی در ایران وجود ندارد تا مردم در جریان آنچه مربوط به بحرین و خلیج فارس است قرار بگیرند. ۲- در بحرین نیز وضع بهمین صورت است نه تنها زندانهای منامه و محرق لبریز از مبارزان ضد استعمار است بلکه تعداد کثیری از رزمندگان بحرینی به جزیره سنت هلن تبعید شده‌اند و بهمین دلیل مردم بحرین نیز نمیدانند در چه دسیسه‌ای قرار گرفته‌اند، بعبارت دیگر نه هیأت حاکمه ایران نماینده ملت ایران است و نه دستگاه آل خلیفه می‌تواند بیانگر خواستهای مردم بحرین باشد.

علاوه بر این دو بند که در هر تصمیمی باید محترم شمرده شود: ۳- در چنین وضعی چگونه سازمان ملل متحد که خود بارها دستخوش دسیسه‌های استعمارگرانه بر ضد حق حاکمیت ملتها شده است می‌تواند خواست واقعی مردم بحرین را روشن کند.

بدنبال این اعتراض، داریوش فروهر دبیر حزب ملت ایران دستگیر شد و سه سال تمام در زندانهای شاه بسر برد و همزمان گرانقدر دیگری در این رابطه نیز دستگیر و بزندان افتادند و دادستان ارتش برای چهار تن از دستگیر شدگان نوع بزه را «اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت» تشخیص داد و این حرکت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه را «در درجه جنایت محسوب و منطبق» دانستند و دادگاه هم آنها را محکوم کرد.

اجتماعی باشد. این خود آگاهی ملی، برغم سبب ستگریهای سلطه گرایان «انتر ناسیونالیستی» اعم از نوع سرمایه داری یا نوع اشتراکی، می‌تواند موجب نزدیکی ملت‌های زیر سلطه بویژه «امت اسلام» باشد و بی هیچ تردید در بازگشت به خود و فرهنگ خود، نقش انقلاب ایران آشکارتر خواهد گردید.

در جهان اسلام با اینکه جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی در پیوند با عقیده‌های مذهبی بوده‌است، اما «استبدادهای» سیاسی و اقتصادی، بویژه در کشورهای غیر شیعی توانسته‌اند، گهگاه نهادهای دینی را بخدمت خود در آورند و در نتیجه «استبداد روحانی» با کردارهای «مقتیان اعظم» یا «وعاظ السلاطین» گره دیگری بر کارهای مردم افزوده باشد و اگر رهبری از میانه آنان بر میخاست بعلت عدم شناخت کافی نمی‌توانست همه گاه برد لازم را داشته باشد و بی آنکه در سطح ملی حرکتی بوجود آورد، در همان سطحهای محلی به تزلزل می‌گرایید. اما حرکت مردم میهن ما بر رهبری امام خمینی و تجلی انقلاب اسلامی ملت ایران و تداوم آن بویژه در خط سیر مبارزات ضد امپریالیستی، آنهم علیه امریکائی جنایتکار نه تنها روحیه نوین و امید آفرینی در تمام منطقه بوجود آورده‌است، بلکه بر غم «کوتاه آمدن» هاو «مصلحت اندیشی» های بعضی از «علمای» محافظه کار جامعه‌های اسلامی، برای توده‌های در بند و ستمدیده جهان اسلام، امام خمینی بگونه مظهر پایداری و امید و حرکت شناخته شده‌است و همین امر خود مبین حقانیت جهانگستری انقلاب اسلامی ملت ایران می‌باشد.

مردم بحرین، اعم از شیعی یا سنی و در میان آنها، فارس زبان یا عرب زبان چه اکثریت روستائین و چه اقلیت شهر نشین، از فرادای انقلاب، خود را در حرکت ملت ما بیگانه و انباز دانستند، بارها در خیابانهای منامه و محرق و ستره و روستاهای دور افتاده و سوزانی که نخلستانی کوچک، مردمش را با خاک پیوند داده‌است، به نمایشهای سیاسی در تجلیل ملت ایران پرداخته‌اند و همه گاه با یورش امی و «شرطه» های شیخ آل خلیفه روبرو گردیدند، در همه نمایشها و راهپیمائی‌ها، مردم بنیادگراسته بحرین، از امام خمینی بگونه تنها رهبر انقلاب نام برده‌اند، در همه گردهم‌آئی‌ها، همه مردم از هر مذهب و هر زبان شرکت داشته‌اند و هر گروه به نوعی خواستهای قلبی خود را بیان داشته‌است.

فارس زبانان فریاد کشیده‌اند: نهضت ماحسینی است

و عرب زبانان شعار داده‌اند: امام ما خمینی است

امامنا خمینی

شیخ آل خلیفه و همدستانش از فرادای انقلاب، بحرین را بصورت پایگاه «ضد انقلاب» در آوردند. هم اکنون قشون رزمنده‌ای از امریکائیان با آخرین نوع سلاحهای جنگی کمین کرده‌اند تا به میهن ماسرازیر گردند و آشکار گردیده که با احتمال زیاد هواپیمای سرنگون شده در طبرس از فرودگاه منامه برخاسته است.

گروهی از وابستگان ساواک و آرتشیان فراری، که در شیخ نشینهای خلیج فارس بسر می‌برند، تعلیمات لازم را از بحرین می‌گیرند.

ایمن کشور استعمار ساخته «جدیدالاستقلال»! بگونه یکی از کانونهای اصلی ضد فلسطینی در آمده است و در سر کوبی مردم، هم پیمان بگیرین و سادات، مردم را در «روز قدس» به آتش و خون کشیده است «جبهه اسلامی آزادی بخش بحرین» طی اعلامیه‌ای که در وفاداری مردم بحرین به انقلاب اسلامی ملت ایران نشر داده است می‌نویسد:

«برای رسیدن به جمهوری عدل اسلامی به رهبری امام خمینی کبیر همه بلاها را به جان خریدارند» و اضافه میکند:

بقیه در صفحه ۳



ارج انقلاب در قدرت سازندگی آنست

ارگان حزب ملت ایران

چین و مارکسیزم

درباره مارکسیزم ورد یا قبول آن یکی از اصلی ترین «بفرنج»ها در کشورهای جهان سوم شد. «فرهنگ غربی» با طرح کردن مارکسیزم در فضای فکری و سیاسی جهان سوم، این کشورها را در برابر دشواری های تازه ای قرار داد. مارکسیزم به گونه یک قطب جاذبه نیروهای را در جهان سوم در محور خود جمع آورد و بر این نیروها راهی یکسان اما نه روشن و هموار ارائه کرد.

نیروهائی که در جهان سوم به محور مارکسیزم جمع آمدند در تحلیل رویدادها و پیشنهادهای خط مشی ها، با دشواری هایی به مراتب بیشتر از همفکرانشان در کشورهای صنعتی روبرو شدند. مارکسیزم در آغاز و اساس پیدایش خود درست یا غلط برای پاسخ گفتن به دشواری های جامعه های صنعتی بوده است.

مارکسیزم چنانکه خود اعلام می دارد، نتیجه از هم پاشیدگی جامعه های سنتی و پدید آمدن جامعه های صنعتی با ساخت طبقاتی ویژه است و در ذات خویش محصول افزایش و انباشتگی سرمایه می باشد.

مارکسیزم، در ساخت جامعه های صنعتی سرمایه داری دو طبقه اساسی و عمده سراغ می کند و همه روندهای اجتماعی را در پرتو نبرد بی امان این دو طبقه تحلیل می نماید.

مارکسیزم، به هیچ روی و در هیچ زمینهای به عنوان گذرگاه رشد اقتصادی برای جامعه های سنتی مطرح نشده است. مارکسیزم در اجرای اندیشه های خود به نیروهای کار آزموده و به نظام تکامل یافته تولیدی تکیه می کند و در جستجوی آن بوده است که از انسان اجتماعی گرفتار آمده در چنبر سرمایه، اسان تارهای بسازد که از حاصلت های نویسی بهره مند باشد.

در نظام اقتصاد بسته سنتی و واپس مانده هیچکدام از ابزارهای اجزای اندیشه های مارکسیزم وجود ندارد.

در چنین نظامی، به تنها ساخت اجتماعی مورد نظر مارکسیزم به چشم نمی آید، بلکه نظام تولیدی پیچیده و رمبیه آفریدن انسانهای طراز بود اعثای نیز به هیچ روی دیده نمی شود. مارکسیزم بدعت گزار توسعه اقتصادی نمی باشد و تنها داعیه آن داشته که گشاییده گرمهای ناشی از اقتصاد توسعه یافته است ولی در خاستگاه اصلی خود و با بهره روز بودن از ابزارهای پیش گفته نیز به هیچ پیروزی نایل نیامد.

مارکسیزم در چین و ورد به جهان سوم از یک موقع تاریخی خاص سود برگرفت که هرگز ناشی از ساخت اجتماعی ادعائی آن نبود. این موقع تاریخی عبارت است از نهضت های صد استعماری کشورهای ریز سلطه که در روید تحرک تاریخی خود، به ستیره با

در هر جا و هر زمان به اسراهایی برای تثبیت قدرت یک هیئت بدل می شوند.

سرگذشت انقلاب های بزرگ قرن بیستم در جهان سوم، با روشنی از این ماحرا ناگزیر حکایتها دارد. انقلابهایی که در جریان درگیری پرچم مارکسیزم را با غرور به دوش می کشیدند، در دوران سازندگی بتدریج، اینجا و آنجا، بناچار این پرچم را فرود آوردند. برچیدن عکسهای مارکس از میدان بزرگ شهر پکن، به دنبال برچیدن عکسهای شاگردان وی به روشنی بیان کننده این روند تاریخی است.

ممکن است در توجیه برچیدن عکسهای مارکس از میدان شهر پکن، به دست آویزهای سیاسی توسل جست ولی هر توجیهی از این دست حدود نشان دهنده نارسائی هائی است که قالبهای فکری از پیش ساخته به هنگام عمل از خود برور می دهند.

بازگشت چنان انقلاب پرشکوهی از مسیر قراردادی خویش، حکایت کوچک و قابل گذشتی نیست و نسبت دادن آن به روانشناسی یک گروه چند نفره، فرار کردن از طرح و بررسی درست این رویداد تاریخی می باشد.

راستی آن است که انقلاب چین از آغاز و در تمام فرار و نشیبه های خویش، انقلابی ملت گرایانه بود و ساخت اقتصادی و اجتماعی چین، هرگز آمادگی لازم برای قبول و اجرای معیارها و مکایمهای مارکسیزم را که در مسیر انقلاب در ظاهر به کار گرفته شد و به پیروزی آن خدمت کرد، نداشت.

آنچه به نام مارکسیزم در مسیر انقلاب چین، یا همه انقلاب های ملت گرایانه آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، به کار گرفته شد و ثمرها پدیدار کرد، در حقیقت دستگاه فکری مارکسیزم بود. بلکه شراره های روان شاختی انقلابی است که در این اندیشه درج است.

مارکسیزم در مسیر انقلاب های کشورهای جهان سوم، گاه به عنوان یک سرود هجان انگیز بکار آمده است به به عنوان یک دستور کار تمر بخش. منطق مارکسیزم که شیوه های برای برداشتهای اجتماعی به دست می دهد، حتی در تحلیل انقلاب های کشورهای جهان سوم به سختی فرو ماند و در شحات زمینه ها و عامل های انقلاب های ملت گرایانه نارسائی ها را خود نشان داد، همچنانکه اقتصاد سیاسی مارکسیزم در تصویر حرکت اقتصادی جامعه های جهان سوم ناتوان شد.

همه انقلاب های بزرگ جهان سوم، بی هیچ استثناء، در صحن آنکه از قانونمندی حرکت های اجتماعی بهره گرفتند از قدرت شگرف احلاق بیر مایه برداشته اند. انقلاب در کشورهای جهان سوم از عامل های اخلاقی سرشار است و حال آنکه در شیوه های تحلیل مارکسیزم، حای دادن قدرت احلاق، مورد پیدا

انقلاب و کارگران کشاورز

بررسی دست اندر کاران وزارت کار و امور اجتماعی قرار گرفت و پس از تلاشهای بسیار، قانون کار کشاورزی جدید تنظیم و در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۲۸ از تصویب شورای انقلاب گذشت و بمورد اجراء گذارده گردید.

قانون جدید کلیه کارگران شاغل در بخش کشاورزی را زیر پوشش خود آورد، ساعت کار روزانه آنان به هشت ساعت تقلیل داده شد و برای کار اضافی دستمزد اضافی تعیین گردید، سایر مزایای رفاهی از قبیل تعطیلات، مرخصی سالانه مانند سایر کارگران کشور در نظر گرفته شد، اخراج کارگران تحت ضابطه های جدید درآمد، بشکلی که در چنین هنگام باتوجه به سن، سابقه، و دستمزد و شمار خانواده از خسارت برخوردار میگردند.

شورای عالی کار کشاورزی تشکیل گردید و دستمزد کارگران کشاورزی باتوجه به این که در شهر زندگی نمیکند برای نخستین بار تعیین و از ۱۳۵۹/۴/۱ مبلغ ۵۸۵ ریال در روز اعلام شد، برای کارهای سخت و زیان آور، دارای ضابطه گردید، انجام کار در شب و کار کود کان و زنان در کشتزارها تحت شرایط خاصی درآمد، به نمایندگان کارگران حقوق لازم داده شد و شرکت در شورای کارگاه و هیئت حل اختلاف از مزیت هائی است که از آن برخوردار هستند، انتخاب نمایندگان کارگران باتوجه به طبیعت کار در واحدهای کشاورزی با شرایط ساده ای انجام می پذیرد و روی هم رفته میتوان گفت تصویب «قانون کار کشاورزی» جدید گام مثبتی است در راه تحقق خواسته های دیرین کارگران شاغل در بخش کشاورزی که سالیان دراز از حمایت قانون بی بهره مانده بودند و حرکتی است که بسهم خود در باقیماندن کارگران در واحدهای کشاورزی در سطح روستا کمک ارزنده ای خواهد نمود.

ناگفته نماند که در قانون جدید نیز نقضهائی مانند مشخص نبودن وضع بیمه کارگران کشاورز دیده میشود که امید است، کاربدستان باکوشش و پیگیری انقلابی در رفع آن توفیق یابند و سبب دلگرمی بیشتر کارگران شاغل در بخش کشاورزی گردند و امکانهای رفاهی زیادتری را برای این گروه اجتماعی پدید آورند تا روستائیان از کوچ بشهرها خودداری نمایند و در واحدهای کشاورزی در راه تولید بیشتر تلاش کنند، باشد که کشور از این وابستگی خطرناک رهایی یابد.

وضع فلاکت بار این نیروی انسانی گسترده که بتدریج نام کارگر کشاورزی به آنها داده شده بود سرانجام نظام پیشین را با همه استثمارگر پروریها، ناگزیر به ظاهر سازی جدیدی کرد و در سال ۱۳۵۳ مبادرت به تدوین و تصویب «قانون کار کشاورزی» نمود، قانونی که سرایا نقص بود، قانونی که حتی قانون کار با همه نارسائی ها در برابر آن قانونی کامل جلوه میکرد.

چنین قانون پراز نقصی میبایست روابط کار را میان کارگر و کارفرمای بخش کشاورزی تنظیم نماید. این قانون قسمت عمده کارگران کشاورزی را زیر پوشش خود نداشت و کوچکترین حمایتی از آنها نمیکرد زیرا طبق ماده یک آن فقط واحدهای کشاورزی مکانیزه و کشت و صنعت های دولتی را شامل میشد.

این قانون بطور دقیق شاید یک دهم از کارگران شاغل در بخش کشاورزی را در بر می گرفت و بکلی نارسا، یکطرفه و بسفح زمین داران بزرگ و سرمایه گذاران در بخش کشاورزی بود.

در این قانون، کارگر کشاورز اجبار شده ساعت کار در روز، داشت و برای کار اضافی نیز دستمزدی دریافت نمی نمود.

این قانون - مرخصی سالانه، تعطیلات و سایر مزایای رفاهی را برای کارگر کشاورز در نظر نمی گرفت.

گرچه در ماده پانزده این قانون ذکر گردیده بود که هر ساله برای کارگر کشاورز می باید حداقل دستمزد تعیین گردد ولی دست اندر کاران خود فروخته حتی برای یک بار هم از زمان تصویب و اجرای آن، حداقل دستمزد را برای این ستمدیده ترین کارگران ایرانی تعیین نکرده بودند و قدرت و سرمایه کارفرما همه جا حکومت میکرد و بانازلترین قیمت بهترین نیروی کار رنان و مردان روستائی را بخدمت می آورد.

این کارگران از مرایای بیمه، حق عائله مندی و سایر مرایای ناکافی هم که سایر کارگران کشور بر خود دار بودند، بی بهره مانده و در بدترین شرایط زندگی میکردند و میکند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران و توجه خاصی که بکشاورزی ابرار میگردد و بخصوص لروم تامین رفاه انسانهای بکار گرفته شده در این بخش از اقتصاد کشور برای رهایی از وابستگی، ضرورت تغییر قانون کار کشاورزی و گسترش آن برای تمام سطوح شغلی مورد

چین نیز در مداری از اینگونه گرفتار آمد و در فرادای انقلاب به ناچار برای برپا داشتن شعاع عملکرد وسیع عامل اخلاق، باز هم به انقلاب دست آزدولی سرانجام، انقلاب باید به دوران سازندگی بیانجامد، و گرنه انقلاب در ویرانه های آفریده خود دفن خواهد شد.

در دوران سازندگی به مفهوم های دانش فنی و مدیریت نیاز می افتد و چین در احساس چنین بیاری حواه و ناخواه از مسیر مارکسیزم جدا می ماند.

جان کلام در اینجا است که روند تاریخ در جامعه پیشرفته صنعتی بر شرایطی تکیه دارد که در کالبد رحم حورده جهان سوم دیده نمی شود. چینی در جستجوی چنین شرایطی ناچار دست کم از راه سیاسی

مارکسیزم باز می گردد و برای آنکه هر توهم را در این باره فرو بهد، با دلیری، عکس مارکس را از میدان شهر برمی گیرد. این سرگرفتن عکس، نشانه پایان یک دوره و آغاز دورانی دیگر است و اگر روند تاریخ «احتساب با پدید» دانسته شود باید کار چینی را هم قدر بهاد و یکی از رویدادها در جریان تحول تاریخ شاحت.

در شناخت و توجیه این حادثه عظیم، نباید به جرحالهای سیاسی دست آرید و نباید به ناسراگویی بسنده کرد و جا دارد که با وقار علمی به تحلیل آن نشست. باید دید آیا به راستی مارکسیزم می تواند، چون یک قالب ثابت در ساختمان همه جامعه های جهان سوم به کار آید، و اگر چنین نیست باید به اندیشه نشست و از رایبندگی آن کمک گرفت تا در آینده به دشواری های از این بزرگتر گرفتار نیامد.

آدمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیرسلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی

خیابان سیند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷

صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

لغو ماده سی و سه قانون کار، خواست به حق کارگران است.

نگرانی خانواده ها

درآمد گرفته میشود تفاوت های میان مدرسه های بالای شهر و پائین شهر را بدور از هوجوی گری از میان برداشت. گرچه آزادی های فردی واجتماعی که بزرگترین دست آورد انقلاب اسلامی ملت ایران بود، دچار خدشه های بسیار شده است و رسانه های گروهی بازتاب ندیشه ها و دواوری های مردم نیستند، ولی مردم ایران حدیث

آگهی تغییر مدیر تصفیه در شرکت منحل مروت با مسئولیت محدود ثبت شده بشماره ۸۵۸۸

بااستناد صورتجلسه مجمع عمومی شرکت مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۶ آقای عبدالکریم احکامی به نشانی تهران خیابان آیتاله طالقانی ساختمان پل بعنوان مدیر تصفیه بمدت یکسال انتخاب گردید.

م الف ۱۰۶۴۶ اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری تهران

آگهی تأسیس شرکت مجتمع کشت و صنعت میثم تمار با مسئولیت محدود

شرکت مجتمع کشت و صنعت میثم تمار با مسئولیت محدود در تاریخ ۵۹/۴/۱۶ تحت شماره ۳۶۹۵۰ در این اداره به ثبت رسیده و خلاصه شرکنامه آن بشرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی میشود: ۱- موضوع شرکت: انجام امور کشاورزی کشت و صنعت دامداری و دمبروری و مرغداری و پرورش ماهی امور عمرانی و انجام بهسازی مراتع ایجاد صنایع وابسته به کشاورزی و دامپروری احداث سردخانه و صادرات بولیدات کشاورزی و دامی انجام امور ساختمانی و امور تاسیساتی مربوط بان و رات ماشین آلات فنی- صنعتی کشاورزی الکتریکی و الکترونیکی انجام عملیات مربوط به تولید طیفه بندی و بسته بندی و فروش فرآورده های داخلی و حد معیادگی های داخلی و خارجی و تحصیل وام و اعتبارات مورد نیاز از منابع مختلف اعتباری و مبادرت بهر گونه عملیات و معاملات مجاز که ضروری و مفید تشخیص داده شود. ۲- مرکز اصلی شرکت: تهران خیابان سعدی جنوبی مقابل بانک سپه کوچه عمارت شماره ۷ طبقه پنجم ۳- سرمایه شرکت: مبلغ دوازده میلیون ریال ۴- مدیران و دارندگان حق امضاء: آقای هادی سلطانیه بسمت رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل و آقای هاشم نیکنایی بسمت نایب رئیس هیئت مدیره و حام میره بیکنایی بسمت مدیر مالی برای مدت دو سال انتخاب شدند و کلیه وراق و اسناد مربوط به شرکت از قبیل چک سفته برات قراردادهای معدا و اسناد رسمی با امضاء رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت و یا دو نفر هیئت مدیره متفقا امضاء و با مهر شرکت مهور خواهد شد.

م الف ۱۱۲۰۵ مدیرکل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی

آگهی تغییرات شرکت نور با مسئولیت محدود ثبت شده بشماره ۳۶۴۱۸

بااستناد صورتجلسه مجمع شرکت مورخ ۵۹/۳/۲۴ تغییرات زیر در شرکت فوق بعمل آمده است الف- آقایان ماشااله ناصری و صمد سیاح شریز و محمد سالاری هر یک بادیافت کلیه سهم شرکت خود از شرکت خارج گردید ب- آقایان نقدعلی نجفی سقزی فرزند سبزیعلی بشناسنامه شماره ۱۳۹۹ از بخش ۸ اردبیل، صمد علیگوی زنجان فرزند عباس بشناسنامه شماره ۴۵۸ هر یک بادیافت یکمیلیون و پانصد هزار ریال بصندوق شرکت در ردیف شرکت قرار گرفتند در نتیجه در سرمایه شرکت و میزان سهام شرکت سیر شرکت تغییر یافته است، ج- آقای علی اکبر کیبیر نیا بسمت رئیس هیئت مدیره و آقایان صمد علیگوی زنجان و نقدعلی نجفی سقزی بسمت اعضاء هیئت عامل برای مدت نامحدود انتخاب شدند و کلیه اوراق و اسناد شرکت از قبیل سفته و چک و برات و قراردادهای تعدا آور با امضاء سه نفر مدیران و بامهر شرکت معتبر میباشد. م الف ۱۲۴۴۸ اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

آگهی انحلال شرکت بازرگانی آسیا با مسئولیت محدود ثبت شده بشماره ۲۹۳۸۷

بااستناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده شرکت بازرگانی آسیا مورخ ۵۹/۳/۳۰ شرکت از تاریخ بالا منحل و خانم زهرا تیغ نورد فرزند رضا شناسنامه شماره ۲۷۱ صادره رشت ساکن تهران نشانی قانونی شرکت بسمت مدیر تصفیه تعیین و محل تصفیه نشانی قانونی شرکت میباشد. م الف ۱۲۴۴۲ از طرف اداره کل ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری

آگهی اصلاح مواد ۸ و ۱۱ و ۱۳ اساسنامه تغییرات در شرکت ساختمانی اتوال با مسئولیت محدود ثبت شده بشماره ۱۴۷۵۰

برابر صورتجلسه مورخ ۵۹/۲/۱۰ مجمع عمومی شرکت مورخ مذکور تصمیمات زیر اتخاذ شد ۱- مواد ۸ و ۱۱ و ۱۳ اساسنامه بشرح صورتجلسه اصلاح گردید ۲- آقایان مهندس محمود حاجتی و مهندس فرشید وزیری و مهندس شاهرخ میرمیرانی لاریجانی کلیه سهام شرکت خود را از شرکت دریافت و از شرکت خارج گردیدند. ۳- آقای مهندس میرمهدی قرشی با پرداخت مبلغ نه میلیون ریال بشهرکت سهام شرکت خود را بمبلغ هفده میلیون و نهصد هزار ریال افزایش دادند و در نتیجه در سرمایه شرکت تغییر حاصل شد و در میزان سهام شرکت سایر شرکتها هم تغییر حاصل نگردید ۴- آقایان مرتضی قرشی بسمت رئیس هیئت مدیره و آقای میرمهدی قرشی بسمت مدیرعامل و آقای امیر حسین قرشی بسمت مدیرفنی برای مدت نامحدود انتخاب شدند و حق امضاء کلیه اوراق و اسناد بهادر و قراردادهای با مدیرعامل و یک نفر از دو نفر مدیران دیگر با مهر شرکت معتبر است. م الف ۱۲۴۴۷ اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

آگهی تغییرات شرکت ساختمانی کالیزیم با مسئولیت محدود ثبت شده بشماره ۳۰۴۷۹

بااستناد صورتجلسه مجمع شرکت مورخ ۵۸/۱۲/۸ تغییرات زیر در شرکت فوق بعمل آمده است الف- آقای ارفائل جهانس فرزند مگردون بشناسنامه شماره ۱۱۹۹ از تهران و خانم مرضیه نکویی بزدی فرزند عباس بشناسنامه شماره ۱۴۷۱ بترتیب بادیافت مبلغ چهارصد هزار ریال و ذویست هزار ریال بصندوق شرکت در ردیف شرکت قرار گرفتند ب- آقای حسین پرنیان با دریافت ششصد هزار ریال از صندوق شرکت سهام شرکت خود را تا مبلغ ششصد هزار ریال کاهش داد و در نتیجه در سرمایه شرکت تغییر حاصل شد و میزان سهام شرکت در شرکت فعلی بشرح زیر میباشد ۱- آقای ارفائل جهانس دارنده ۴۰۰۰۰۰ ریال سهام شرکت ۲- خانم مرضیه نکویی دارنده ۲۰۰۰۰۰ ریال سهام شرکت ۳- آقای حسین پرنیان دارنده ۶۰۰۰۰۰ ریال ۴- آقای عبدالرضا مومنان دارنده ۴۰۰۰۰۰ ریال ۵- خانم شیوا چایچی ملت شاهی دارنده ۴۰۰۰۰۰ ریال سهام شرکت ج- کلیه شرکتها بسمت اعضاء هیئت مدیره انتخاب شدند که آقای حسین پرنیان بسمت رئیس هیئت مدیره آقای ارفائل جهانس بسمت مدیرعامل و خانم مرضیه بسمت نایب رئیس هیئت مدیره برای مدت نامحدود تعیین گردیدند و کلیه اسناد و اوراق تعدا آور و کلیه قراردادهای با امضاء رئیس هیئت مدیره و با مهر شرکت معتبر خواهد بود. م الف ۱۱۲۰۸ اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

آگهی تغییرات در شرکت کولاس با مسئولیت محدود ثبت شده بشماره ۱۵۹۵۹

برابر صورتجلسه مورخ ۵۹/۴/۳ مجمع عمومی فوق العاده شرکت کولاس تصمیمات زیر اتخاذ شد: ۱- بموجب اسناد صلح شماره ۲۵۶۵۹ مورخ ۵۹/۴/۱۶ و ۲۵۶۶۰ مورخ ۵۹/۴/۱۶ و آقای هرناند شهبازیان و یوسف شهبازیان و ونیک شهبازیان کلیه سهام شرکت خود را به آقایان شهبازیان و شوارش شهبازیان و هرایر شهبازیان و اگاری و از شرکت خارج گردیدند و در نتیجه در سرمایه شرکت تغییر حاصل شد و اسامی و میزان سهم شرکتها هر یک بشرح زیر است: الف- آقای هرایر شهبازیان دارنده مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰ ریال ب- آقایان شهبازیان شهبازیان و شوارش شهبازیان هر یک دارنده مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ ریال سهم شرکت که میباشد. م الف ۱۱۲۱۰ اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

آگهی انحلال شرکت و رگوروش با مسئولیت محدود ثبت شده بشماره ۳۶۲۸

برابر تصمیم مجمع عمومی شرکت مورخ ۵۹/۳/۱۴ شرکت مذکور منحل و آقای غلامحسین وفاتی بسمت مدیر تصفیه انتخاب و نشانی مدیر تصفیه- محل تصفیه خیابان کارگر جنب کشف ملی کوچه قنات شماره ۸۷۵ کارخانه چوببری تعیین گردید م الف ۱۱۲۰۶ اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

آگهی تغییر نشانی شرکت خارجی سوسیت د کسپاواتاسیون ادورستیتون دتره پتروله آن ایران (سزیزان) ثبت شده بشماره ۱۵۳۵

بااستناد نامه مورخ ۱۳۵۹/۴/۲۴ نماینده عمده نشانی شرکت فوق در تهران از محل سابق به بزرگراه ارفیقا خیابان نایب شرقی شماره ۳ تغییر یافته است. م الف ۱۲۲۰ اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

آگهی تأسیس شرکت ساختمانی و خدماتی اشکوب با مسئولیت محدود

شرکت ساختمانی و خدماتی اشکوب با مسئولیت محدود در تاریخ ۵۹/۴/۳۰ تحت شماره ۳۸۰۵۱ در این اداره به ثبت رسیده و خلاصه شرکنامه آن بشرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی میشود: ۱- موضوع شرکت: مشاور طراحی و مجری عملیات ساختمانی و مشاور خدمات بازرگانی و بازاریابی ۲- مرکز اصلی شرکت: تهران خیابان میدان انقلاب اول خیابان آزادی مقابل سینما ساترئال ساختمان پزشکان طبقه دوم آپارتمان اول ۳- سرمایه شرکت: مبلغ دویست میلیون ریال ۴- مدیران و دارندگان حق امضاء آقایان مهندس فرزین قدس شرفی مهندس علی اکبر قمریان ناصر اسلامیان ناصر یدالله رودباری بسمت اعضاء هیئت مدیره مهندس علی اکبر قمریان مدیرعامل ناصر یدالله رودباری بسمت رئیس هیئت مدیره انتخاب گردیدند حق امضاء بامدیرعامل آقای ناصر اسلامیان شخص دوم صاحب امضاء معتبر میباشد. م الف ۱۲۴۴۴ مدیرکل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی

آگهی انتخاب مدیران و دارندگان حق امضاء در شرکت صنعتی و تولیدی ونیکار با مسئولیت محدود ثبت شده بشماره ۳۱۸۱۷

بااستناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۵۹/۴/۲۳ شرکت مزبور: ۱- آقایان محمود پورنیک بسمت رئیس هیئتمدیره- مسعود پورنیک بسمت عضو هیئتمدیره و خانم شایسته نیکپور بسمت عضو هیئتمدیره بمدت چهار سال انتخاب شدند ضمناً آقای مسعود پورنیک بسمت مدیرعامل برای مدت چهار سال تعیین شد. ۲- دارندگان امضاء مجاز شرکت عبارت است: دو امضاء از سه امضاء اعضای هیئتمدیره متفقا با مهر شرکت ضمناً هر یک از صاحبان امضاء میتوانند حق امضاء اوراق و اسناد شرکت را طبق وکالتنامه رسمی بدیگری واگذار نمایند. م الف ۱۲۴۴۳ اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

آگهی ابلاغ وقت دادرسی به آقایان قاسم کریمخان و مجتبی مقدسیان

موضوع دعوی گروه صنعتی خاور علیه شما در پرونده کلاسه ۶۹/۵۹ روز هفشنبه ۵۹/۱۰/۲۳ ساعت ۸/۵ صبح جهت رسیدگی در شعبه ۲۱ دادگاه عمومی حاضر شوید م الف ۸۵۷۱ مدیر دفتر شعبه ۲۱ دادگاه عمومی تهران شاهچهری

آگهی تغییر محل شرکت ترنگار با مسئولیت محدود ثبت شده بشماره ۳۱۴۲۳

بااستناد نامه شماره ۵۹/۱۰/۲۲ مورخ ۵۹/۴/۱۰ مدیرعامل شرکت آدرس شرکت به نشانی خیابان انقلاب بین مصدق و کالج شماره ۱۰۴۶ انتقال یافته است. م الف ۱۰۶۴۵ اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

آگهی تعیین نمایندگان شرکت خارجی هواپیمایی ایتالیایی آلیتالیا ثبت شده بشماره ۲۷۱

طبق اصل و ترجمه مصدق سندی که در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۴ تحت شماره ۳۶۶ به گواهی سفارت جمهوری اسلامی ایران در رم رسیده است آقایان لویجی بیوندی و فرناندو گراتسی با کلیه اختیارات مصرح در سند مصدق و با حق توکیل غیر به سمت نمایندگان شرکت نامبرده در ایران تعیین شده اند. ضمناً کلیه وکالتنامه های قبلی نمایندگان شرکت در ایران بموجب همین سند لغو شده است. اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران م الف ۱۲۴۴۵

آگهی حصر وراثت

آقای عبدالله یوسف حکیمی بشناسنامه ۷۲۳ بشرح دادخواست کلاسه ۱۱۱۱/۵۹ این شعبه توضیح داده شادروان احمد یوسف حکیمی بشناسنامه ۴۷۹۲ در تاریخ ۱۳۵۶/۹/۱۹ در گذشته ورثه وی عبارتند از متقاضی و علیرضا یوسف حکیمی بشناسنامه ۱۹۵ پسران و هما یوسف حکیمی بشناسنامه ۳۹۵۸۳ و زهرا یوسف حکیمی بشناسنامه ۳۰۹۲ دختران و معصومه حکیمی بشناسنامه ۵۴۵ همسر متوفی لذا مراتب به نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه رسمی و محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیبتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیبتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است. م الف ۱۱۶۲۲ دادرس شعبه اول دادگاه صلح تهران- احدی

آگهی حصر وراثت

آقای محمد صمیمی بشناسنامه ۱۱۴ بشرح دادخواست کلاسه ۱۵۱۳/۵۹ این شعبه توضیح داده شادروان عزیز صمیمی بشناسنامه ۷۲۵ در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۹ در گذشته ورثه وی عبارتند از متقاضی و محمود صمیمی بشناسنامه ۴۸ پسران و عفت صمیمی بشناسنامه ۲۸ و اعظم صمیمی بشناسنامه ۵۵ و مولود صمیمی بشناسنامه ۹۹ و فریاده صمیمی بشناسنامه ۹ و زهرا صمیمی بشناسنامه ۳۰۷۴ و افسانه صمیمی بشناسنامه ۱۹ و معصومه صمیمی بشناسنامه ۵۰۷ دختران و بانو تاجی طلائی بشناسنامه ۹۱ همسر لذا مراتب به نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیبتنامه ای از در گذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیبتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است. م الف ۱۱۶۲۲ دادرس شعبه اول دادگاه صلح تهران- احدی

آگهی تأسیس شرکت

شرکت تولیدی و صنعتی وارطان برادر با مسئولیت محدود که در تاریخ ۵۹/۴/۲۵ تحت شماره ۳۸۰۰۹ در این اداره ثبت رسیده خلاصه شرکنامه آن بشرح زیر آگهی میشود: ۱- موضوع شرکت: تهیه و تولید و ساخت لوازم و وسایل فلزی، تجهیزات بیمارستانی و اداری و انبارهای بزرگ و مدارس، ایجاد کارخانجات مربوطه تعمیرگاهها، اخذ نمایندگی داخلی و خارجی و واردات لوازم و مواد اولیه و سایر کالاهای وارداتی و انجام معاملات مجاز و صدور فرآورده های شرکت. ۲- مرکز اصلی شرکت: تهران خیابان قائمی بین ابوریحان و دانشگاه شماره ۱۲۴ طبقه اول. ۳- سرمایه شرکت: مبلغ دویست میلیون ریال. ۴- مدیران و دارندگان حق امضاء آقایان، ورطن وارطانیان ملحمی بسمت عضو و رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل و اوهانس وارطانیان ملحمی بسمت عضو و مدیرفنی و رافیک روبرین (وارطانیان ملحمی) و سپان اوکیان ملحمی بسمت اعضاء هیئت مدیره بخدمت نامحدود انتخاب و حق امضاء با مدیرعامل و یکی از اعضاء هیئت مدیره متفقا و مهر شرکت میباشد. اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

آگهی اصلاحی

آگهی شماره ۹۲۵۳-م الف در شماره ۱۸ این روزنامه مربوط به شعبه ۴۷ دادگاه صلح تهران پرونده کلاسه ۴۷/۵۸ شناسنامه آقای کمال گیاهی صادره از حوزه ۸ تهران میباشد و حوزه ۵ غلط است. رئیس شعبه ۴۷ دادگاه عمومی تهران

به اشغال مرکزهای حزبها و سازمانهای سیاسی پایان دهید

ارگان حزب ملت ایران

از خبرهای هفته

مغزهای پر ارزش را تصفیه نکنید

حضرت آیت الله حسینعلی منتظری، پنجشنبه گذشته، در پایان دیدارشان با امام خمینی، در یک گفتگوی اختصاصی باخبرگزاری پارس در مورد پاکسازی و تصفیه در ادارات اظهار داشتند:

«تصفیه ادارات کار خوبی است و میباید انجام بشود. ولی مسأله‌ای که بدان باید توجه کرد اینکه ایشان ممکن است یک دکتری باشد متخصص در یک رشته خاص که کمتر نظیرش در ایران هست. فرض کنیم در سابق تصادفاً یک مقامی یا یک مدالی داشته، اما بعد از انقلاب کار او خیلی نمایان است که مشغول کار پزشکی اش بوده و هیچوقت با گروههایی که ضد انقلاب و مشغول توطئه هستند همکاری نکرده بلکه با آنها هم مخالف است و تنها بکار طبابت خودش مشغول میباشد. و فرضاً یک گناهی در سابق داشته و هم اکنون هیچ توطئه و همکاری با ضد انقلاب ندارد، این پزشک وجودش در کشور لازم است و اگر یک همچین پزشکی تصفیه شود، ما یک فرد گرانقیمتی را از دست داده‌ایم و این فرد گرانقیمت، چون سرمایه‌ای با ارزش، از کشور ما خارج میشود»

آیت الله منتظری در ادامه سخنان خود افزودند:

«ما میدانیم خداوند تبارک و تعالی توبه را قبول میکند. وقتی که عملاً این شخص با جمهوری اسلامی همکاری میکند و با توطئه گران همکاری ندارد، همین دلیل برای این است که نسبت به آن عمل سابق پشیمان شده و توبه کرده. بنابراین در عین حالی که باید امر تصفیه اجراء شود و افراد توطئه گر پاکسازی شوند، ولی باید مواظب باشند مغزهای پر ارزشی که در کشور هست تصفیه نشوند و از کشور خارج نگردند.»

بنیاد مستضعفان، از ابتدا یک اشتباه ارزیابی بود

ابوالحسن بنی صدر، هفته گذشته در جمع اعضای بنیاد فرهنگی امام و بنیاد مستضعفان شیراز طی سخنانی عملکردهای بنیاد مستضعفان را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «تاسیس بنیاد مستضعفان از ابتدا یک اشتباه ارزیابی بود، چرا که گمان میرفت این بنیاد ثروتهای بدست آمده از رژیم گذشته و طاغوتیان را قادر خواهد بود که در جهت اهداف محرومین جامعه و نفع آنها بکاراندازد و دیدیم که چنین نکردند. هر چند که دستگاههای مصادره شده به گونه‌ای نبود که در ابتدای امر بهره دهد، اما انتظار میرفت که با کار مداوم، چنین موردی تحقق پذیرد.»

رئیس جمهور در ادامه سخنان خود افزود:

«این بنیاد از روز اول تاکنون بداداره شده. از سوی امام هم هیأتی مأمور رسیدگی به آن گردیده و تاکنون هشتصد پرونده هم تهیه کرده است و بر ما مسلم شده است که مستضعفین تاکنون از این بنیاد خبری ندیده‌اند و حتی این بنیاد برای آنها آبی هم گرم نکرده است.»

زندگی مبتکرین و مخترعین، تأمین خواهد شد.

بمنظور تشویق و حمایت مبتکرین و مخترعین، لایحهای از سوی شورای انقلاب تصویب شد که براساس آن زندگی مخترعین و مبتکرین، تأمین خواهد شد. در این لایحه آمده است: «...بمنظور تشویق مبتکرین و مخترعین، کلیه کسانی که در ایران اختراع تازه‌ای عرضه نمایند و حاضر باشند اختراع خود را در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهند، در صورتیکه اهمیت و سودمند بودن آن مورد تأیید وزارت صنایع و معادن قرار گیرد، از حمایت دولت برخوردار خواهند شد و زندگی آنان از هر جهت تأمین میشود. نحوه تأمین زندگی، طی آئین‌نامه خاصی تعیین خواهد شد که به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.»

در رابطه با لایحه بالا توجه شما را به قسمتی از کار نامه روز دوشنبه سیزدهم اردادماه رئیس جمهوری که در شماره ۳۳۰ روز دوشنبه بیست و هفتم ارداد ماه روزنامه انقلاب اسلامی چاپ شده است جلب میکنیم. رئیس جمهوری در کارنامه خود مینویسد:

«... بعد گروهی از تلویزیون آموزشی آمده بودند و از من میخواستند که مسئله‌ی رادیو تلویزیون را جدی‌تر بگیرم. آنها جورادیو تلویزیون را از بعد تبلیغات برای اهداف اسلامی ما نه تنها غیر سودمند بلکه مضر می‌یافتند و در دو مورد هم مثلاً در زمینه‌های فنی، برخورد با کارمندان و کارگران در آنجا، مطلبی را با من در میان گذاشتند. یک مورد مهندس... که من او را نمی‌شناسم بود که میگفتند دستگاهی ساخته و در زمان رژیم سابق، بمناسبت ساختن این دستگاه جایزه گرفته و حالا بمناسبت همان جایزه، پاکسازی شده است...»

بنی صدر: شرایط محاکمه در اسلام را رعایت کنید

ابوالحسن بنی صدر هفته گذشته ضمن دیدار با جامعه روحانیت کرمانشاه و بررسی مسائل و مشکلات استان، در مراسم نیایشی که از طرف جامعه روحانیت کرمانشاه برگزار شده بود، شرکت کرد. در این مراسم، رئیس جمهوری ضمن اشاره به پیام امام به قضات و مسوولهای دادگاههای انقلاب گفت: «من بنام دین از قضات و مسوولان دادگاههای انقلاب میخواهم به گرد کارهای انتقام جویانه نگردند و شرایط محاکمه در اسلام را، رعایت کنند و خصوصاً اتهامات غیر قابل اثبات را بهانه تهدید و ممنوعیت قرار ندهند.»

رئیس جمهوری در ادامه سخنان خود گفت:

«اگر دادگاه عدالت بر قرار نشود، اغتشاش پیش می‌آید و خون جوانان و افسران و درجه داران و پاسداران ریخته میشود و مسوول، آنها خواهند بود (که) کارهایی میکنند که جو را در منطقه انفجار آمیز میسازند.»

قطع رابطه با جمهوری شیلی، قدمی مثبت در راه سیاست انقلابی ایران

هفته گذشته وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، طی یادداشتی از کاردار سفارت جمهوری شیلی در تهران خواست که ظرف پانزده روز سفارت خود را در تهران تعطیل و کلیه اعضای خود از ایران خارج نماید. بهمین مناسبت اطلاعیه زیر از سوی وزارت امور خارجه انتشار یافت:

«از آنجائیکه استقرار عدالت در سراسر جهان و رعایت احترام به ارزشهای والای انسانی در تمام کشورها مورد توجه خاص جمهوری اسلامی ایران میباشد و اعتقادات و اعمال حکومت شیلی مغایر با این اصول است و دولت این کشور سالها است که سیاست سرکوب و اختناق مردم شیلی را ادامه میدهد و این امر بامبانی و اصولی که دولت جمهوری اسلامی ایران بدان معتقد است، منافات دارد و از آنجائیکه پشتیبانی از تمام مستضعفان جهان از اصول سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران است، لذا دولت جمهوری اسلامی ایران موجبی برای ادامه مناسبات سیاسی با حکومت شیلی ندید و به همین دلیل تصمیم گرفت که از تاریخ ۱۳۵۹/۵/۲۵ روابط سیاسی و کنسولی خود را با جمهوری شیلی قطع نماید.»

عامل‌های اصلی انفجار گچساران را معرفی کنید

در ساعت شش بعد از ظهر روز دوشنبه بیست و هفتم مرداد ماه، در قریه‌ای از بخش باشت، بنام ده بزرگ، بعلت سهل انگاری دست اندر کاران، بیش از نود نفر از هم میهنان ما، بظاک هلاکت می‌افتند و بیش از پانصد خانوار، در ماتم عزیزان از دست رفتگی خود می‌نشینند. باوجود اینکه بیش از یک‌هفته از این واقعه‌ی اسفبار میگذرد، هنوز ملت ایران نمیداند که چه کسانی عامل اصلی آن هستند و مقامات رسمی نیز تاکنون هیچگونه اطلاعی در این خصوص که این دینامیت متعلق به کدام سازمان یا شرکت بوده و برای کدام پروژه ساختمانی بکار گرفته میشده است، بمردم ندادند.

مسوول روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی کهگیلویه میگوید:

«نگهبان انبار دینامیت - که فرد بی سواد و ناآگاهی بوده و هیچ نوع آشنائی با دینامیت و یا خطرات ناشی از آن نداشته است - به قصد جوشکاری در انبار به «جهاد سازندگی» بخش باشت مراجعه و بدون اینکه توضیخی درباره محل انبار بدهد، تقاضای جوشکاری میکند و جوشکار نیز بدون اطلاع از مواد منفجره، مشغول کار میشود...»

باتوجه به اظهارات مسوول روابط عمومی دادگاه انقلاب کهگیلویه جادارد، دست اندر کاران به اطلاع مردم ایران برسانند که:

۱- رابطه جهاد سازندگی بخش باشت با انبار دینامیت چه بوده و اگر این انبار متعلق به جهاد سازندگی داشته است، سهل انگاری پیمانکار چگونه میتواند این سازمان را از مسئولیت مبرا سازد.

۲- اگر این انبار در هیچ رابطهای با جهاد سازندگی قرار نداشته، چگونه نگهبان انبار برای جوشکاری در آن به این سازمان مراجعه کرده است.

۳- حتی اگر ثابت شود که وجود این انبار دینامیت در رابطه با فعالیت‌های جهاد سازندگی نبوده است، چگونه میتوان قبول کرد که این سازمان از وجود آن بی‌اطلاع بوده و آیا توضیح ندادن نگهبان انبار و بی‌اطلاع بودن جوشکار جهاد سازندگی میتواند توجیه کننده این سهل انگاری بزرگ باشد.

نکته‌ها

در خبرها آمده بود که یکی از اهالی کرد ساکن روستائی که هفته پیش هلیکوپتر رئیس جمهور در آن سقوط کرد، عینک مفقود شده ایشان را به تهران آورد و در محل نخست‌وزیری، ضمن دیدار از نایب آقای بنی صدر، تقدیم نمود. این روستائی که حدود پنج سال است بیکار میباشد، طی نامه‌ای از رئیس جمهوری درخواست کار میکند و آقای بنی صدر هم به استاندار کرمانشاه دستور میدهد که این شخص بعنوان معلم در روستای خود استخدام شود و ضمناً سرپرستی کار لوله کشی روستا را نیز که قرار است مقدماتش فراهم شود، بعهده بگیرد.

ظریفی پس از خواندن این خبر گفت: «اگر بیکار نبودم و درآمد کافی داشتم، سه میلیون عینک برای رئیس جمهوری میخریدم، شاید از این طریق مشکل بیکاری وسیله آقای رئیس جمهور حل میشد.»

روزها بر مردم چگونه میگذرد؟

باز هم باید بسراغ کارنامه رئیس جمهور برویم و این بار ببینیم که روزها بر مردم چگونه میگذرد.

در کارنامه روز شنبه بیست و پنجم مردادماه رئیس جمهور آمده است:

«... نزدیک ساعت نه، با هلیکوپتر به کرمانشاه برگشتم... و آنوقت به جلسه علمای شهر رفتم. علمای شهر مسأله‌ی مسأله‌ی داشتند که مطرح کردند و ... بعد مسئله پاکسازی در ادارات مطرح شد که گفتم کسانی را که مصلح هستند پاکسازی نکنند و غیر مصلحها و ناپاکها را پاکسازی کنند و از این جهت نگرانی داشتند و بعضی میگفتند وضع ارزاق شهر، وضع نان و میوه و اینها خوب نیست و گران است. بعد در دادگاهها، میگفتند که عدای هستند که دخالت میکنند و از یک محاکمه نیم ساعته «آقای رازی زاده» حاکم شرع، صحبت کردند - البته یک سندی هم بنظر من رسانده شد - در این مجلس نبود، در جای دیگر - یازده نفر فهرست بود و زیر آن نوشته شده بود «ده نفر بالا را اعدام کنید». این سند حکایت داشت که قاضی توجه نکرده که یازده نفر در لیست هستند، و نه ده نفر. البته بمن گفتند که حتی پرونده و این حرفها هم برای این یازده نفر تشکیل نشده، تمام پرونده‌شان همین یک ورقه است. البته باید یک کسی را فرستاد تا تحقیق جدی بکند.»

حقوق کلیه کارکنان دولت در مهاباد و بوکان، قطع شد

استاندار آذربایجان غربی در هفته گذشته نامه‌ای به مدیرکل امور اقتصادی و دارائی آن استان نوشت که متن آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحیم - چون متأسفانه در حال حاضر هیچگونه کنترلی روی جریان امور اداری و دولتی شهرستان مهاباد و بخش بوکان وجود ندارد و عوامل ضدانقلاب در تمام سازمانها و ادارات دولتی نفوذ پیدا کرده و با استفاده از بودجه دولت جمهوری اسلامی، بر علیه آن اقدام میکنند و به لحاظ عدم امنیت برای مقامات استان نیز امکان عزیمت به آنجا و کنترل امور موجود نیست، لذا از این تاریخ تا اطلاع ثانوی از پرداخت هر گونه وجهی به کلیه ادارات و سازمانهای دولتی و نهادهای وابسته در مهاباد و بوکان خودداری و حقوق کلیه افراد دولتی آنها قطع گردد.»

این اولین بار نیست که کارکنان دولت در این منطقه از کشور ما دچار ستمگری دست اندر کاران حکومتی میشوند، آنهم به دلایلی که حکایت از ضعف مدیریت و عدم کارائی این کار بدستان میکند.

جا دارد گوشزد شود، قطع حقوق کلیه کارمندان، به این اتهام که عنصرهای ضدانقلابی در میان آنها نفوذ کرده‌اند، نه تنها دشواری را حل نخواهد کرد، سهل است که وفاداران به انقلاب را نیز ناگزیر بسوی ضدانقلاب سوق خواهد داد.

شش شرکت خدمات هوائی، ملی و درهم ادغام شدند.

بنا به تصویب شورای انقلاب، شش شرکت خدمات هوائی بنامهای: شرکت هواپیمائی ارتاکسی - پارس ایر - ایر سرویس - هور آسمان - هلیکوپتر ایران - و هلیکوپتر سرویس، ملی اعلام شد و کلیه دارائی و تعهدات این شرکتها در یکدیگر ادغام و زیر پوشش شرکتی بنام «شرکت خدمات هوائی کشور» که بصورت دولتی اداره خواهد شد، قرار گرفت.

کلیه سهام این شرکت به دولت تعلق خواهد داشت و وزیران امور اقتصادی و دارائی، راه و ترابری و دفاع ملی، نمایندگی دولت را در شرکت مزبور بعهده خواهند داشت.

دشایش مرکزهای آموزش عالی ضرورت دوران سازندگی انقلاب است